

مخاطب‌شناسی حافظ در سده‌های هشتم و نهم هجری بر اساس رویکرد تاریخ ادبی هرمنوتیک

دکتر محمود فتوحی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمد افشین‌وفایی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

چکیده

نظریه تاریخ ادبی هرمنوتیکی به جای سرگذشت مؤلف و متن، «تاریخ خوانندگان متن» یا «تاریخ ادبیات مخاطبان» را پیشنهاد می‌دهد. از این دیدگاه، عیار ادبیت یک متن مثلاً *دیوان حافظ* بر اساس میزان سرزندگی، پویایی و قابلیت مکالمه‌اش با نسل‌های روزگاران مختلف سنجیده می‌شود. پس مورخ ادبی، باید «تاریخ تأثیر» حافظ در مخاطبان پس از خود را به‌نگارش درآورد. او با این کار در حقیقت تاریخ «حیات دیوان حافظ» و «تاریخ معانی شعر حافظ» یعنی سرگذشت یک متن پس از تولد، و حرکت آن در تاریخ را می‌نویسد. این مقاله از رهگذر بازشناسی خوانندگان حافظ در سده نهم به بررسی پژواک صدای این شاعر در حدود یک سده پس از مرگ وی می‌پردازد و بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از منابع سده‌های هشتم و نهم، خوانندگان را بر مبنای نوع خوانشی که از کلام حافظ دارند رده‌بندی می‌کند. همچنین پایگاه اجتماعی حافظ را بر اساس اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و نیز القاب و عناوینی که

به حافظ می‌دهند نشان می‌دهد و در نهایت سیر تطور موقعیت و معنای شعر حافظ را از سادگی به پیچیدگی و از گفتمان ادبی به درون گفتمان قدسی به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی: حافظ، تاریخ ادبی هرمنوتیک، مخاطب‌شناسی، سده هشتم و نهم

هجری.

مقدمه: چارچوب نظری

هانس رابرت یاس^۱ (۱۹۲۱-۱۹۹۷م) شاگرد گادامر فیلسوف هرمنوتیک، در یک سخنرانی با عنوان «تاریخ ادبی، در مقام چالش با نظریه ادبی»^۲ (۱۹۶۷) نگارش تاریخ ادبی بنیادگرایی سنتی را به چالش کشید و افق‌های تازه‌ای به روی تاریخ ادبیات‌نویسی گشود. وی تاریخ ادبی را یک دگردیسی مداوم و پیوسته از تحولات در دریافت‌های زیبایی‌شناسی می‌داند (یاس، ۱۹۶۷: ۱۷). از دید یاس متن زمانی هویت ادبی کاملی می‌یابد که به‌طور خلاق و مداوم خوانده شود. معنای اثر یا به تعبیر یاس «چارچوب ارجاع»^۳ از لحظه تاریخی پیدایش متن گسترش می‌یابد. حیات تاریخی اثر ادبی بدون شرکت فعال خوانندگان آن قابل تصور نیست (همان، ۱۸-۱۹)؛ این مخاطب است که زمینه حیات و تأثیر و بلندی معنای متن را فراهم می‌سازد.

بر بنیاد این دیدگاه، نظریه تاریخ ادبی هرمنوتیکی به جای زندگی و عصر مؤلف به حیات متن پس از آفرینش آن در تاریخ، تعلق خاطر نشان می‌دهد. این نظریه به جای تاریخ متن و حیات مؤلف، «تاریخ خوانندگان متن» یا «تاریخ ادبیات مخاطبان» را پیشنهاد می‌دهد. تاریخ ادبیات نوین، به «سرگذشت معنا [یا معانی] متن در تاریخ» علاقه‌مند است و کار خود را بیشتر بر شرایط درک و دریافت متن ادبی متمرکز می‌کند تا بر شرایط آفرینش آن. از این دیدگاه، افق انتظارات و الگوهای ذهنی خوانندگان در هر دوره از تاریخ، متغیر است و همین دگرگونی خوانش‌ها به متن، سرزندگی و پویایی می‌بخشد و قابلیت مکالمه‌اش با نسل‌های اعصار مختلف، عیار ادبیت آن را تعیین می‌کند. پس مورخ ادبی، باید «تاریخ تأثیر» مثلاً حافظ در مخاطبان پس از خود را به نگارش درآورد. او با این کار در حقیقت تاریخ «حیات دیوان حافظ» و «تاریخ معانی

شعر حافظ، یعنی سرگذشت یک متن پس از تولد، و حرکت آن در تاریخ را می‌نویسد (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۲۷). «وظیفه مورخ ادبی در نگارش تاریخ ادبیات خوانندگان این است که تاریخ معانی و تفسیرهای آثار ادبی را تعقیب کند و آن را به تصویر بکشد نه اینکه در پی کشف معنای اصلی واحدی باشد که اولین مخاطبان متن خلق کرده‌اند» (هارلند، ۱۹۹۹: ۲۱۱).

بررسی سرگذشت دیوان حافظ، قدرت تأثیر این متن در فرهنگ ایرانی و گسترده‌گی دامنه مخاطبان آن را نشان می‌دهد. در تاریخ حافظ خوانی، از سال درگذشت وی (۷۹۲ قمری) تا امروز رویکردها و خوانش‌های گوناگونی پدیدار شده است؛ از جمله استشهاد به ابیات برای بیان اندیشه‌ها در آثار مورخان و منشیان، فرهنگ‌نویسان و بلاغیان، تقلید از حافظ به منزله الگوی مطلق شعر، تفأل، زندگی‌نامه‌نویسی، شرح و تفسیرهای ادبی، تأویل‌های عرفانی، قرائت‌های مذهبی (به‌ویژه قرائت شیعی)، خوانش شرق‌شناسان (قرائت رمانتیک‌های اروپایی مشتاق شرق)، نسخه‌شناسی، متن‌پژوهی، زندگی‌نامه‌نویسی، ریشه‌یابی سبک و اندیشه، تفسیرهای مبتنی بر نظریه‌های ادبی فرمالیستی، ساختارگرا، ساخت‌شکن، تطبیقی و...، قرائت‌های فرهنگی و هویت‌شناختی مبتنی بر هویت ملی و... .

هرکدام از این خوانش‌ها تابع الگوهای ذهنی و افق انتظارات مردمان ادوار مختلف تاریخ است. این مقاله، تنها به مخاطب‌شناسی حافظ در طول حدود یک سده پس از زمان وفات وی یعنی سال ۷۹۲ تا ۹۰۰ قمری می‌پردازد. پرسش‌های اساسی در این بررسی عبارت‌اند از:

۱. نخستین خوانندگان حافظ پس از مرگ وی کیستند؟
۲. این مخاطبان از حیث پایگاه اجتماعی و نوع دریافت در چه گروه‌هایی رده‌بندی می‌شوند؟
۳. معنا یا افق‌های معنایی شعر حافظ در نظر خوانندگان این قرن چه وجهی دارد؟
۴. شعر حافظ با کدام مسائل خوانندگان این عصر بیشتر پیوند خورده است؟
۵. روند دگرگونی خوانش‌های شعر حافظ در این سده چگونه است؟

روش: نخستین مسئله روش شناختی که پیش روی این بررسی قرار دارد این است که «خوانندگان و مخاطبان حافظ را بر اساس چه اسناد و منابعی شناسایی می‌کنیم؟». از آنجا که قصد ما بازشناسی پژواک صدای حافظ در حدود یک سده پس از وی و شناخت روح حاکم بر حافظ‌شناسی در سده نهم است، تنها به اطلاعات حاصله از منابع همین دوره تقریباً یکصد ساله تکیه می‌کنیم و برای افزایش اعتبار پژوهش، حتی‌المقدور از اسناد به اطلاعاتی که در منابع بعد از سال ۹۰۰ درباره این دوره و خوانندگان، مقلدان، کاتبان و مفسران حافظ وجود دارد اجتناب می‌ورزیم. بر اساس اطلاعات به دست آمده، خوانندگان حافظ در قرن هشتم و نهم را با توجه به طبقه اجتماعی، نوع خوانش‌ها و شیوه‌های استفاده آن‌ها از کلام حافظ رده‌بندی می‌کنیم و نیز بر اساس اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و القاب و عناوینی که منابع به حافظ داده‌اند پایگاه اجتماعی شاعر را در میان خوانندگان نشان می‌دهیم و در نهایت موقعیت شعرش را در میان مخاطبان بر اساس تلقی‌ها و صفاتی که نقل کرده‌اند به تصویر می‌کشیم.

رویکردهای خوانندگان

بر اساس منابع متعلق به سده‌های هشتم و نهم که تاکنون شناسایی شده‌اند، تقریباً تا یکصد سال پس از مرگ حافظ حدود چهارده گونه رویکرد به شعر و شخصیت وی دیده می‌شود. هر گروه، شعر و زندگی حافظ را برای مقاصد خاص و بر اساس الگوهای ذهنی و افق انتظارات خاص خود به مطالعه گرفته‌اند. در این رده‌بندی تا حدودی تطوّر تاریخی رویکردهای خوانندگان شعر حافظ از آغاز تا پایان این دوره را می‌توان مشاهده کرد.

۱. وزیران و سیاسیون

به گفته محمد گلندام، بزم پادشاهان شیراز نیمه دوم سده هشتم بدون نقل غزل حافظ زینت نمی‌یافته است. نخستین مخاطبان حافظ، حاضران در این محافلند که نخستین شنوندگان غزل‌های وی بوده‌اند. سیاستمدارانی مثل شیخ ابواسحق، امیر مبارزالدین، شاه شجاع، شاه نصرت‌الدین یحیی، شاه منصور (داماد شاه شجاع)، سلطان زین‌العابدین

(پسر شاه شجاع)، سلطان اویس، سلطان احمد جلایر پادشاه بغداد، خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه شجاع، خواجه جلال‌الدین توران‌شاه، خواجه عمادالدین محمود کرمانی و حتی خاتونان امرای شیراز در شمار نخستین مخاطبان حافظ بوده‌اند و برخی از ارباب سیاست در محافل خصوصی با حافظ مشاعره می‌کرده‌اند.

گرچه اسناد مسلمی که نشان‌دهنده دیدگاه‌های ادبی آنان درباره شعر حافظ باشد در دست نیست؛ اما قرائت اهل این محافل، همان قرائت گفتمان رسمی ادبی و فرهنگی آن روزگار است. این گفتمان مسلط که بر دربارها حاکم بود، آمیزه‌ای است از ستایش فضل، دانش و ادبیات به‌ویژه شعر از نوع غزل عرفانی که البته در مشروعیت‌بخشی به اقتدار سیاسی و رونق‌آفرینی بر تصوف شاعرانه نقش بسزایی داشته است.

۲. شاعران همزمان

گروهی از خوانندگان حافظ شاعران هم‌روزگار او هستند که شباهت سبک و محتوای آثار ایشان با شعر حافظ کاملاً آشکار است. آن‌ها یا به‌صراحت از حافظ و سخنش یاد کرده‌اند یا شباهت زیادی میان قالب و ساختارهای شعر آنها و حافظ دیده می‌شود. تعدادی از این شاعران عبارت‌اند از جلال عضد یزدی (د. ۷۶۰)، ناصر بخارایی (د. ۷۷۳)، حیدر بقال شیرازی^۵ (د. ح ۷۹۵)، جهان ملک خاتون (د. حدود ۷۸۴)، کمال خجندی (د. ۸۰۳)، عمادالدین نسیمی (۷۷۱-۸۲۰)، شاه نعمت‌الله ولی (د. ۷۳۱-۸۳۴)، جمال لبنانی و... میان حافظ و برخی از این شاعران مراوده شعری برقرار بوده است. جهان ملک خاتون دختر جلال‌الدین مسعود اینجو و همسر امین‌الدین جهرمی (ازدواج حدود ۷۴۴-۷۴۷ ق) بوده که فخری تذکره‌نویس سده دهم، به دیدار وی با حافظ و مشاعره آن دو اشاره کرده است (فخری، ۱۹۶۸: ۱۲۳). در دیوان جهان ملک که حاوی ۱۴۱۳ غزل است مشترکات زیادی در وزن و سبک با شعر حافظ دیده می‌شود و محققان غزل‌های مشابه در دیوان آن دو را نشان داده‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴ شش غزل و دولت‌آبادی، ۱۳۷۹ بیست غزل).

کمال خجندی بنا به روایت دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۵: ۵۸۲)، معتقد حافظ بوده و غزل‌های خود را از تبریز برای حافظ به شیراز می‌فرستاده است. کمال خود در شعری گفته که حافظ، غزل‌های هفت‌بیتی وی را در عراق عجم می‌خواند:

مرا هست اکثر غزل هفت بیت چو گفتار سلمان نرفته زیاد
که حافظ همی‌خواندش در عراق بلند و روان همچو سبع شداد
به بنیاد هر هفت چون آسمان کزین جنس بیتی ندارد عماد

(خجندی، ۱۹۷۵: ۱۰۰۱)

عمادالدین نسیمی تقریباً بیست سال از اواخر عمر حافظ را درک کرده و غزل‌هایی به سیاق غزل‌های حافظ در دیوان وی هست^۶ (نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۱۲، و نیز نک. محمدزاده، ۱۹۷۲: ۱۶-۱۷).

دربارهٔ روابط شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴) و حافظ سخن بسیار است. محققان نشان داده‌اند که آن‌ها با هم دیدار نکرده‌اند زیرا شاه نعمت‌الله بین سال‌های ۸۱۲-۸۱۷ حدود بیست سال پس از مرگ حافظ به شیراز رفته است (فرزام، ۱۳۵۴)؛ به گمان برخی، آن دو شعر هم را می‌خوانده‌اند و میان ایشان اختلاف‌نظرهایی بوده است. شعرهای واحدی را به هر دو نسبت داده‌اند. واقع امر این است که حافظ هیچ‌گاه به شاه ولی نظر نداشته، بلکه الگوی شاعری، برای شاه ولی بوده است. شاه ولی چندین بار به استقبال حافظ رفته و غزل‌هایی با وزن و قالب و مضامین مشترک در هر دو دیوان زیاد است (رک. فرزام، ۱۳۷۹: ۲۹۳-۳۰۰). فعالیت شعری شاه ولی در کرمان مصادف با آخرین سال‌های زندگی حافظ آغاز می‌شود. ویژگی‌های بلاغی غزل‌های شاه ولی نشان می‌دهند که مخاطب اصلی وی شاعران درباری و حرفه‌ای نیستند، بلکه وی شعرش را ابزار دعوت پیروان عرفان مکتبی ساخته است. دلیل سادگی سبک و تکراری بودن ابیاتش این است که اکثر غزل‌هایش جواب فوری به قوال و یا به مریدانش در محافل صوفیانه بوده است. از اسناد تاریخی می‌توان دریافت که پیروان شاه نعمت‌الله در باب مراد خود افسانه‌پردازی کرده‌اند و افسانهٔ التفات حافظ به شاه ولی از این دست است. هواداران شاه ولی در قرون بعد، گفته‌اند حافظ غزل «آنان که خاک را به نظر کیمیا

کنند» را در تعریض به غزلی از شاه نعمت‌الله^۷ گفته است (کرمانی، ۱۳۶۱: ۱۰۶). در دیوان شاه نیز ابیاتی هست که بوی تعریض به حافظ دارد (شاه نعمت‌الله، ۲۵۳۵: ۸۶۵):

معنی تنزّل از بداند حافظ تنزیل به عشق دل بداند حافظ
او کرد نزول و ما ترقی کردیم تحقیق چنین کجا تواند حافظ

گرچه از همسانی‌های وزن و صورت اشعار معاصران نمی‌توان به‌روشنی، مقام حافظ و نوع نگرش معاصرانش را به وی دریافت؛ اما توجه معاصران به شعر وی نشان از مقبولیت نسبی شعر وی دارد. در این باره داوری شاعر هم‌روزگار حافظ، عطار شیرازی (مشهور به روح عطار) میان شعر حافظ و سلمان ساوجی (د. ۷۷۸) درخور توجه است. از این داوری^۸ چنین برمی‌آید که شعر حافظ با اشعار شاعران بزرگ روزگارش پهلو می‌زده و در محافل ادبی بر سر ترجیح وی بر سلمان اختلاف نظر بوده است (عطار شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

۳. گردآوردگان اشعار

گروه دیگری را که با عنوان مخاطبان حافظ می‌توان بازشناخت، گردآوردگان جنگ‌ها و گزیده‌های شعری هستند. گزینش شعرهای خوب در قالب گردآوری جنگ، برای «خوانش محض» جنبه‌التذادی و زیبایی‌شناختی دارد و به قصد ثبت و نگهداری بهترین شعرها انجام می‌گیرد. بازشناسی ذوق و رویکرد گردآوردگان، علت گزینش اشعار و بررسی دیگر منتخبات، اطلاعات مفیدی درباره‌ی مخاطبان و خوانندگان این دوره به ما می‌دهد.

متن‌هایی از زمان حیات حافظ در سده‌ی هشتم هست که ابیات پراکنده‌ای از وی بنا به ضرورت‌هایی درج کرده‌اند. در جنگی که مسعود متطبب ۲۹ سال پیش از مرگ حافظ (شعبان ۷۶۳) تدوین کرده تنها دو غزل آمده است (صمدی، ۱۳۶۷). همام طبیب در انتهای کتاب *بیان‌التذکره* (نگارش ۷۷۳ ق هجده سال پیش از درگذشتش) ده غزل حافظ را آورده که احتمالاً نه‌تای آن را بعد از مرگ شاعر کتابت کرده است (بایرام؛ نیز گنجی ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۸ و نیز گنجی، ۱۳۶۷) و حدود ده سال پیش از مرگ شاعر (حدود

۷۸۱ ق) ابن‌فقیه کاتب در دستنویس *المعجم* شمس قیس رازی، غزل «عکس روی تو چو در ...» را آورده است (نفیسی، ۱۳۲۱: ۴ و؛ محیط طباطبایی، ۱۳۴۹). جنگ معروف بغدادی (موزه کاخ ملی گلستان، ش ۲۱۸۴) حاوی ۱۱۵ غزل است که احتمالاً قبل از ۷۹۵ هـ (و حتماً پیش از ۸۱۷) در شیراز کتابت شده است (بشری، ۱۳۸۵).

علاء مرندی، شاعر و گزینشگر اشعار معاصر حافظ در جنگ خود (کتابت احتمالاً ۷۹۲ ق) با گزینش ۴۸ غزل و ۲ تکبیت بیشترین تعداد اشعار حافظ را تا آن روزگار درگزیده خود آورده است. او از جلال عضد یزدی ۴۳ غزل و از سعدی ۱۴ غزل آورده است. وی در تدوین مجموعه‌اش گویی قصد تطبیق شعر و نشان دادن وضعیت شعر در طول یکصد سال قبل از خود را داشته است، زیرا غزل‌های دو شاعر هم‌دوره را روبه‌رو کتابت کرده: یعنی سعدی (د. ۶۹۱) و همام تبریزی (د. ۷۱۳) را روبه‌روی هم، شعرهای نزاری قهستانی (د. ۷۲۱) و اوحدی مراغی (د. ۷۳۸) را نیز مقابل هم و گزیده‌هایی از جلال عضد یزدی و حافظ را روبه‌روی هم (افشار، ۱۳۸۷). گمانه‌های مصحح این مجموعه (فردوسی، ۱۳۷۸: ۲۷، ۵۲) در باب دیدار علاء مرندی با حافظ و یادداشت شعرهایش در مجالس انس شیراز محل تأمل است و برخی از حافظ‌شناسان و محققان (نیساری، خرمشاهی، ضیاء موحد) در ارزش و تاریخ این نسخه تردید کرده‌اند.

در جدول زیر سال‌شمار قدیم‌ترین منابعی که اشعار حافظ در آن‌ها آمده بر اساس تاریخ کتابت، تعداد شعرها و جغرافیای نگارش تا زمان کهن‌ترین دست‌نویس موجود از مقدمه جامع *دیوان حافظ* یعنی محمد گلندام (۸۲۴ ق) نقل شده است:

سال	نام کتاب و مؤلف	شعر حافظ	توضیحات
۷۶۳	جنگ شعر مسعود متطب	۲ غزل	کتابت احتمالاً در شیراز
۷۶۵	دستنویس میانه قرن هشتم	۳ غزل	(محیط طباطبایی، ۱۳۴۹)
۷۷۳	بیان‌التذکره و تبیان‌التبصره	۱۰ غزل	نسخه کتابخانه یوسف آغا قونیه ش ۶۹۲
۷۷۷	دست‌نویس ارشادی	۲۰ غزل	دست‌نویس گم شده (افشار ۱۳۶۸)
۷۸۱	المعجم فی معاییر اشعار العجم	۱ غزل	ابن فقیه کاتب، کتابت احتمالاً در بغداد
۷۸۲	بیاض تاج‌الدین احمد وزیر	۲ غزل + ۲	چاپ عکسی ص ۴۳۷ و ۷۹۶

(کتابت در شیراز)	بیت		
کمال‌الدین طیب شیرازی (افشار، ۱۳۶۸)	۲ غزل	اختیارات بدیعی	۷۸۵
تحفه به یکی از بزرگان احتمالاً در شیراز	۴۸ غزل	جنگ علاء مرندی	۷۹۲
برهان‌الدین بن غیاث کرمانی، برای امیرمجدالدین (آل داود، ۱۳۷۶)	۳۹۲ غزل +۴۰ ناتمام	دست‌نویس تاشکند	۸۰۳
گردآورنده سیف جام هروی (اواخر قرن هشتم)	۱۲۶ غزل و ۱ قصیده	مجموعه لطایف و سفینه ظرایف	۸۰۴
اطلاعاتی در باب شأن نزول اشعار کتابخانه کوپولو (استانبول)	۴۱ غزل	مجموعه تاجیکستان ش ۵۵۵	۸۰۷
نظام‌الدین شامی (زنده در ۸۰۸)	۳ بیت	جنگ اشعار	۸۱۱
کتابت در شیراز	۱۵۲ غزل	رساله ریحیه	-۷۸۴ ۸۱۳
۲۰ دیوان از شاعران مختلف	۲۵۲ غزل	جنگ اسکندری (اسکندرمیرزا)	۸۱۳
-	۴۷ غزل	مجموعه ایاصوفیه	۸۱۳
-	۱۵۸ غزل	مجموعه سالار جنگ هند	۸۱۳
کتابت در شیراز	۱۱۵ غزل	مجموعه ایاصوفیه	۸۱۶
کتابت در شیراز (بشری، ۱۳۸۵)	۲ بیت	جنگ معروف بغدادی	پیش از ۸۱۷
۴ + قصیده، ۱ ترکیب‌بند، ۱ قطعه، ۲۰ رباعی	۳۵۲ غزل	کنز‌الثلثی	پیش از ۸۱۷
کاتب جعفر بایسنغری تبریز	۴۴۱ غزل و ۲۳ قطعه	دست‌نویس آصفیه هند	۸۱۸
۷ + قصیده، ۱ ترکیب‌بند، ۲۶ قطعه، ۲۴ رباعی، ۳ تک‌بیت	۴۴۸ غزل	دست‌نویس طوپقاپوی استانبول	۸۲۲
۷ + قصیده، ۱ ترکیب‌بند، ۱۸ قطعه، ۲۶ رباعی	۴۲۵ غزل	دست‌نویس میشیگان	۸۲۳
		دیوان جامع محمد گلندام	۸۲۴

چنان‌که در جدول می‌بینیم نخستین سند از شعر حافظ به ۲۹ سال پیش از مرگ وی تعلق دارد و از آن زمان به تدریج تعداد شعرهای منتخب افزایش می‌یابد. قدیم‌ترین دست‌نویس کاملی که با مقدمه جامع دیوان در دست است مربوط به ۳۲ سال بعد از مرگ حافظ می‌باشد.^۹

وجود بالغ بر پنجاه دست‌نویس از جنگ‌ها و دیوان‌های حاوی شعرهای حافظ که از سده هشتم و نهم باقی مانده، به روشنی نشان از پرخواننده بودن شعر او دارد. حافظ در قیاس با دیگر شاعران هم‌عصر و حتی بسیاری از شاعران بزرگ فارسی، بیشترین نسخ خطی را در یک سده پس از خود داراست. تعداد غزل‌ها در جنگ‌های آغاز سده نهم اندک است؛ اما در دهه سوم قرن بر تعداد غزل‌ها و تعداد نسخه‌ها افزوده می‌شود. دست‌نویس‌های این قرن معتبرترین اسناد برای تعیین میزان اعتبار و صحت انتساب اشعار به حافظ هستند (رک. نیساری، ۱۳۸۶). پرخواننده‌ترین و مقبول‌ترین غزل‌های حافظ را از بررسی گزیده‌ها و جنگ‌ها و نقیضه‌ها و شعرهایی که تتبع شده است می‌توان شناسایی کرد. (مشتریان مجموعه‌ها و خریداران نسخه‌ها از خوانندگان اصلی حافظ بوده‌اند.)

در قرن نهم کاتبان بر حواشی نسخه‌هایی که از کتاب‌های مختلف می‌نوشته‌اند ابیات حافظ را می‌افزوده‌اند. کاتبان قرن نهم در ترجمه **ربیع‌الابرار** زمخشری از صوفی سمرقندی با عنوان **تسیم‌الربیع** (سال ۷۸۱) بیت‌هایی بر نسخه اصلی افزوده‌اند (دست‌نویس استانبول، ورق ۲ و علیگر، ورق ۲۰۱). این ابیات در نسخه‌ای که به خط مترجم موجود است وجود ندارد. قاسم انوار بر حاشیه دست‌نویس شخصی خود از **جهان‌دانش** بیت «یارم چو قدح به دست گیرد...» را نوشته است (اخوان زنجانی، ۱۳۸۲: دوازده).

۴. زندگی‌نامه نویسان

زندگی‌نامه‌نویسی که در واقع نخستین گام‌های تاریخ ادبیات‌نگاری است، بخش عمده کار مورخان ادبی اولیه را به خود اختصاص می‌دهد. اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در

شناخت «قصد مؤلف» و نقد تفسیری و تکوینی نقشی بنیادین دارد و گاه مسیر تأویل‌ها و قرائت‌های متن را تغییر می‌دهد.

نخستین اطلاعات درباره زندگی حافظ را هم کلاسی وی شمس‌الدین محمد گندام داده است. بر اساس یک مقدمه کهن، گندام نخستین جامع کل شعرهای حافظ است که خود نیز شاعر، محرر و منشی بوده است. گرچه برخی محققان نخست در این مقدمه به تردید نگریسته‌اند (نک. قزوینی، ۱۳۲۰: ص ۱۳۲۰)، به برکت پژوهش‌های جدید^{۱۱} از وجود این مقدمه در نسخه‌های قدیمی مطمئنیم و استناد به آن خالی از اعتبار نیست. اکنون می‌دانیم که محمد گندام، مداح امرا و وزرا بوده، مدتی شعر را کنار گذاشته، در نقاط مختلف منشی بوده و شغل عرض رسایل و تدوین تاریخ ملوک داشته و سرانجام در وطن خود شیراز به دربار ابوالفتح ابراهیم سلطان (حاکم فارس ۸۱۷-۸۳۸) فرزند شاهرخ میرزا پیوسته است. او در قصیده‌ای ۴۲ بیتی که در مدح ابراهیم سلطان سروده اطلاعات مفیدی درباره خود آورده است (نک. نیساری، ۱۳۶۷: ۲۱). گندام هم کلاسی خود را چنین معرفی کرده که وی سرآمد حافظان (ملک‌الحفاظ) و از علما و استادان بزرگ ادبیات بوده و با هم در درس قوام‌الدین عبدالله شرکت می‌کرده‌اند. گندام مکرر دوست شاعر خود را به گردآوری اشعارش ترغیب می‌کرده اما حافظ، مشغله‌های بسیار از جمله «محافظت درس قرآن، شغل تعلیم سلطان، تحشیه بر کشف زمخسری و مطالعه ادبیات» و «ناروایی روزگار و بغی اهل عصر» را بهانه می‌کرده است. در مقدمه گندام، تاریخ درگذشت حافظ به دو صورت ۷۹۱ و ۷۹۲ آمده که بحث‌های زیادی را در میان پژوهندگان حافظ برانگیخته است.

اشاره گندام به شکوه حافظ از «ناروایی روزگار و بغی اهل عصر» و اشاره تلویحی به ترس و بی‌میلی وی در گردآوری اشعارش، در کنار لقب «شهید»، منشأ قصه‌سازی‌هایی درباره فشارهای اهل شرع و از بین بردن اشعار حافظ توسط خانواده‌اش و سرانجام مرگ شاعر بر اثر این فشارها شده است (اوحدی، ۱۰۲۴: ۳۰۷). البته لقب شهید که فقط گندام به حافظ داده، به شاعر معاصر وی یعنی جلال عضد و دیگران هم داده شده است. این لقب از سده پنجم به کسانی اطلاق می‌شده که علاوه بر فضل علمی دارای مراتب عرفانی نیز بوده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۷).

بعد از گلندام، در میانه سده نهم، فصیح خوافی مورخ در *مجمعل فصیحی* (نگارش ۸۴۵ ق) در اشاراتی کوتاه حافظ را «افتخار افاضل» نامیده و دو بیت نقل کرده که ماده تاریخ در گذشتش را سال ۷۹۲ ق ثبت کرده‌اند و در آن‌ها به وی لقب «فرید عصر» داده‌اند (فصیح، ۱۳۸۶: ۳/ ۹۹۴). پنج سال بعد، جعفر بن محمد بن حسن جعفری در کتاب *تاریخ کبیر یزد* (نگارش ۸۵۰ ق) زندگی‌نامه حافظ را در کنار شرح حال ۲۴ شاعر فارسی آورده؛ آنچه جعفری نوشته بسیار واقع‌بینانه است: حافظ از فضایی عصر و مدرس علم کلام و تفسیر *کشاف* و کتاب *التلخیص* بوده است. استاد غزل و طراز سخن و شاعر شاه منصور و مورد احترام وی که در سال ۷۹۱ ق در گذشته و مدفنش در شیراز در سال نگارش کتاب (۸۵۰) مشهور بوده است (جعفری، ۱۳۳۷: ۱۵۷).

در سال‌های آخر سده نهم، چهار تذکره *نفحات الانس*، *بهارستان*، *تذکره دولت‌شاه* و *مجالس النفایس* تألیف شد که تا امروز بنیاد بسیاری از اطلاعات تاریخ ادبیات فارسی بوده‌اند. در این چهار تذکره، اطلاعات زندگی‌نامه‌ای چندانی درباره حافظ نیست، اما جایگاه برتر شعر وی در میان مخاطبانش مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. جامی در دو کتاب *نفحات* و *بهارستان* (نگارش ۸۹۲) درباره شعر حافظ بیش از زندگی وی سخن گفته است. در *نفحات* (ص ۶۱۱) می‌گوید: «معلوم نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به یکی از این طایفه نسبت درست کرده».

دولت‌شاه سمرقندی در *تذکره الشعرا* (نگارش ۸۹۲) آورده که خواجه حافظ «در علم قرآن بی‌نظیر است و در علوم ظاهر و باطن مشارک است، همواره ... به درویشان و عارفان صحبت داشتی و احیاناً به صحبت حکام و صدور نیز رسیدی و با وجود فضیلت و کمال با جوانان مستعد اختلاط کردی و به همه کس خوش برآمدی و او را به اصناف سخنوری التفاتی نیست الا غزلیات و بعد از وفات خواجه حافظ معتقدان و مصاحبان او اشعار او را مدون ساخته‌اند». سلطان احمد پسر سلطان اویس حاکم بغداد و تبریز به حافظ اعتقاد داشته و او را به بغداد دعوت کرده است. شاعر غزلی در مدح سلطان احمد گفته اما رغبتی به سفر نداشته است. دولت‌شاه همچنین به بذله‌گویی حافظ و افسانه ملاقات وی با تیمور اشاره کرده و سال درگذشت حافظ را

۷۹۴ ق نوشته است. (دولت‌شاه، ۱۳۸۵: ۵۳۱، ۵۳۴). امیر علیشیر نوایی در *مجالس‌التفائیس* (نگارش ۸۹۶ ق) اطلاعات زندگی‌نامه‌ای چندانی نیاورده و درباره شعر حافظ بیش از زندگی شخصی‌اش سخن گفته است.

برخی پژوهشگران کتاب *لطایف اشرفی* مجموعه سخنان سید اشرف جهانگیر سمنانی (۷۰۹ تا ۸۳۲ ق) را قدیم‌ترین سند درباره حافظ دانسته‌اند. این کتاب را نظام حاجی غریب یمینی مرید سید اشرف گرد آورده و حاوی اطلاعاتی در باب ملاقات سمنانی با حافظ است، اما از دیرباز اصالت آن در هاله‌ای از ابهام بوده^{۱۱} و محققان به دیده تردید در آن نگریسته‌اند و آن را برساخته صوفیان آوازه‌جوی قرن دهم دانسته‌اند (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۴۸۳-۴۹۲؛ عابدی، ۱۳۷۰: سی و سه). سمنانی صوفی ایرانی‌الاصلی است که در شمال هند در کهچوچه خانقاهی داشته، و صاحب‌نفوذ بوده است. در ملفوظات سمنانی، چندین جا از حافظ و شعر وی و نیز ملاقات سید اشرف با حافظ سخن رفته است. بر اساس اطلاعات زندگی‌نامه‌ای مندرج در این کتاب سمنانی در گازرگاه (!) با حافظ مصاحبت کرده است (سمنانی، دست‌نویس، لطیفه ۳)، حافظ را از صوفیان اویسی شمرده (همان، لطیفه ۱۴ و ۵۴) و گفته که او از مجذوبان درگاه عالی و محبوبان بارگاه متعالی و مورد توجه صوفیان بوده، اکابر روزگار اشعار وی را «لسان الغیب» گفته‌اند (لطیفه ۱۴). حاجی قوام که دارای منصب وزارت [و] مرشد وی بوده، اشعار وی را جمع کرده است (!) (لطیفه ۵۴). وفات وی در سال ۷۹۲ و یا ۸۰۰ ق بوده است و این آخری درست‌تر است (!) (لطیفه ۵۴). در ملفوظات سمنانی یکجا حافظ، خود، «لسان الغیب» خوانده شده (لطیفه ۱۴) و در جای دیگر اشعارش با این لقب معرفی شده است (لطیفه ۵۴ و نیز سمنانی، ۱۲۹۵: ۲ / ۳۷۰).

به گواهی منابع پایان سده نهم، شهرت حافظ و اشعارش به‌حدی بوده که حاجتی به نوشتن زندگی‌نامه وی احساس نمی‌شده، شعرش چندان در زبان‌ها افتاده که حاجت به گزینش و نقل آن در تذکره‌های خود نمی‌دیده‌اند. سه تذکره‌نویس برجسته این قرن جامی، دولت‌شاه و علیشیر نوایی هر سه به شهرت بیش از حد شعرهای حافظ اشاره می‌کنند چندان که نیازی به آوردن نمونه شعرش نمی‌بینند. نوایی می‌گوید «و در شهرت چون مثل گلستان و بوستان است احتیاج به ذکر نیست.» (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۵۵). آنچه از

زندگی‌نامه‌ها برمی‌آید این است که تذکره‌نویسان به شخصیت علمی و ادبی حافظ و به‌ویژه شعر وی بیش از زندگی شخصی‌اش توجه نشان داده‌اند. همه‌جا بیشتر سخن از غزل‌های اوست تا از زندگی شخصی وی.

تحول پایگاه اجتماعی حافظ

موقعیت اجتماعی حافظ در میان مخاطبان هم‌زمانش در مقدمهٔ محمد گلندام بسیار روشن تبیین شده است. موقعیت برجستهٔ حافظ هم در القابی که به وی داده و هم در توصیفاتی که از شعرش آورده نمودار است. در کلام محمد گلندام، حافظ دانشمندی فاضل، استادی بزرگ در بلاغت و ادبیات، و عارفی والا بوده است. به گمان قوی، دوستان گلندام که او را به گردآوری اشعار حافظ برانگیخته‌اند نیز بر این القاب و اوصاف صحه می‌گذاشته‌اند. توصیف گلندام از اشعار حافظ نیز جایگاه سخن وی را در نظر همدردان و هم‌روزگاران شاعر نشان می‌دهد. آنجا که گلندام صفات شاعر ماهر را ذکر می‌کند در واقع همهٔ آن اوصاف را در حافظ می‌بیند^{۱۲}. به‌ویژه آنکه «در هر باب، سخنی مناسب حال گفته و برای هرکس معنی لطیف غریب انگیزخته، معانی بسیار در لفظ اندک خرج کرده و انواع ابداع در درج انشا و انشاد درج کرده» و در نهایت می‌سراید که:

بساد داد بیان در غزل بدان وجهی که هیچ شاعر از آن نوع داد نظم نداد
 چو شعر عذب روانش ز برکنی گویی هزار رحمت حق بر روان حافظ باد
 قضاوت گلندام دربارهٔ شعر حافظ نشان می‌دهد غزل وی در زمان حیاتش، نمونهٔ عالی شعر شناخته می‌شده است.

در نظام‌های اجتماعی سنتی، موقعیت اجتماعی و سلسله‌مراتب افراد به وسیلهٔ لقب‌ها و بر اساس عنوان‌های اجتماعی تعیین می‌شده است. بر این اساس از طریق بررسی لقب‌ها و عنوان‌هایی که منابع سدهٔ هشتم و نهم (دست‌نویس‌های دیوان، جنگ‌ها، تواریخ، تذکره‌ها و...) به حافظ داده‌اند، می‌توان جایگاه اجتماعی و موقعیت وی را در گفتمان ادبی و مذهبی و سیاسی آن روزگار بازشناسی کرد. در نخستین منابع بازمانده از فاصلهٔ ۷۶۳ تا ۸۲۴ ق نام و لقب حافظ غالباً به صورت «مولانا شمس

المله و الدین محمد حافظ شیرازی» آمده است [جنگ مسعود متطبب (۷۶۳ق)؛ ابن فقیه کاتب (۷۸۱)؛ تاج الدین احمد وزیر (۷۸۲)؛ علاء مرندی (۷۹۲)؛ تاجیکستان (۸۰۷)؛ جنگ اسکندری (۸۱۳)؛ ایاصوفیه (۸۱۳)؛ آصفیه (۸۱۸)؛ میشیگان (۸۲۳)؛ مجلس (۸۳۴)]. اسم و لقب اصلی شاعر «شمس الدین محمد حافظ شیرازی» است که تقریباً در بیشتر منابع تکرار شده است. «شمس المله و الدین» از القاب بسیار رایج در سده هشتم بوده و تشخیص خاصی به حافظ نمی‌دهد. نام شاعر «محمد» است که در تمامی منابع آمده است.

در میان انبوه القاب و صفاتی که به حافظ داده‌اند چند عنوان همه جا به حافظ اطلاق شده که بررسی روند تاریخی آنها نکته‌های ظریفی را در بازشناسی پایگاه اجتماعی شاعر و نگاه مخاطبانش به وی روشن می‌کند.

مولانا، مولی و مولای اعظم: حافظ را در بیشتر دست‌نویس‌ها و منابع زمان حیاتش «مولانا یا مولی» لقب داده‌اند که تا میانه سده نهم کمابیش دیده می‌شود^{۱۳}. مولانا و مولی لقبی عام برای اهل علم و فضل بوده است. مقدمه گلندام و تاریخ جدید یزد (کاتب، ۱۳۸۶: ۲۴) حافظ را «مولانای اعظم» خوانده‌اند. این لقب در آن روزگار به فضلا، دانشمندان و قاضیان اطلاق می‌شده است. منشی یزدی در **همایون‌نامه** (نگارش حدود ۸۵۰) الگوهای نامه‌نگاری قرن هشتم را آورده که در آنها لقب «مولانای اعظم» برای قاضیان، فضلا و علما به کار می‌رفته (منشی، ۲۵۳۶: ۵۱، ۶۷)؛ مثلاً شاه یحیی مظفری در نامه‌ای، علامه سعدالدین تفتازانی (د. ۷۹۲) را «مولانای اعظم» خطاب کرده است (همان، ۱۵۶ و ۱۵۸).

حافظ: لقب حافظ به دو معناست: یکی حافظ قرآن و دیگری آوازخوان و نوازنده که در دوره تیموری بر کسان بسیاری اطلاق می‌شده است. شمس‌الدین محمد در شعرش به حفظ قرآن اشاره کرده^{۱۴} و در شش منبع نیز به صورت «ملک القراء» «حامل کلام رب العالمین»، «ملک الحفاظ» و «حافظ کلام المجید» به این صفت اشاره شده است. در دست‌نویس **مجموعه لطایف و سفینه ظرایف** نوشته سیف جام هروی (۷۶۲-۸۰۴) چند بار لقب حافظ به صورت «حافظ‌الدین» آمده است (ورق ۳۵۸ ب، ۳۶۱

حافظ، در سده هشتم لقب موسیقیدانان نوازنده و خوش آواز بوده^{۱۵} (حجندی، ۱۹۷۵: ۱۰۱۴، ۱۰۲۷، ۱۰۳۳، ۱۰۳۹) و در دوره دوم عهد تیموری، و در سده نهم بسیار شیوع یافته است. با اینکه حافظ به خوش آوازی و خوش لهجگی خود اشاراتی دارد^{۱۶} (حافظ، ۱۳۶۷: ۱۷۶، ۲۲۹) اما منابع سده نهم به خوانندگی و نوازندگی وی هیچ اشارتی نکرده‌اند. شاید غلبه فضای شرعی و دینی در قرن نهم مانع می‌شده تا به موسیقیدانی حافظ که به تدریج مقامی قدسی پیدا می‌کند اشاره شود.

ملک الشعرا: لقب ملک الشعرا (۸۱۱ استانبول؛ ۸۲۳ میثیگان)^{۱۷} را شاید در پایان عمر به وی داده‌اند. لقب قدوة الشعراء نیز تنها در یک منبع (جامی، بهارستان، ۱۰۵) آمده است. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (د. ۸۷۲) در **مطلع السعدين** حافظ را «سلطان الشعرا» نامیده است (ص، ۲۹۸/۱).

لسان الغیب: قدیم‌ترین جایی از منابع عربی که اصطلاح «لسان الغیب» آمده شعری است از منصور حلاج^{۱۸}. این لقب را که به گفتمان عرفانی تعلق دارد در آغاز به شخص حافظ و بعدها به دیوان وی نسبت داده‌اند. گرچه بنا به نوشته **لطائف اشرقی** اکابر روزگار حافظ، او را «لسان الغیب» نامیده‌اند، نبود این لقب در مقدمه محمد گلندام سخن، سمنانی را تأیید نمی‌کند. دیگر سندی که لقب «لسان الغیب» را به حافظ داده **جواهر الاسرار** آذری توسی (۸۴۰ ق) است، سپس تاریخ **دیار بکره** (نگارش، ۸۷۵) این لقب را به **دیوان حافظ** داده می‌گوید «درویشان صاحب ذوق آن را لسان الغیب می‌گویند» (ص ۳۶۳). عمادالدین گاوآن (د. ۸۸۶) نیز در کتاب **مناظر الانشاء** در دو موضع (ص، ۷۵، ۱۰۲) از حافظ با لقب لسان الغیب یاد کرده. پس از آن جامی در **نفحات** (نگارش ۸۸۳) حافظ را «لسان الغیب و ترجمان الاسرار» خوانده و در **بهارستان** (نگارش ۸۹۲) شعرش را تا سر حد اعجاز برکشیده و لسان الغیب نامیده است (جامی، ۱۳۶۷: ۱۰۵). علیشیر نوایی (۱۱۷: ۱۳۶۳) و دولتشاه (۳۵۵) در پایان سده نهم نیز عیناً سخن جامی را نقل کرده‌اند.

خواجه: تا سال ۸۶۰ قمری نشانی از اطلاق «خواجه» به حافظ نیافتیم. نخستین

سندی که این لقب را به حافظ نسبت داده، سفینه شعری است با نام **مونس العشاق و**

تحفه‌الآفاق گردآورده سلیمان القنوی (کتابت خود وی ۸۶۰ق احتمالاً در قونیه). وی حدود ۳۴ غزل از حافظ را آورده و بیش از چهارده بار بر پیشانی غزلها عنوان «خواجه حافظ» را نوشته است.^{۱۹} در دیوان البسه محمود قاری (د. ۸۶۶ ق)، نیز لقب خواجه برای حافظ آمده که اگر افزوده کاتبان یا میرزا حبیب اصفهانی مصحح نخستین چاپ (استانبول ۱۳۰۳ ق) نباشد، دومین منبع ما برای اطلاق لقب خواجه خواهد بود. با اینکه حافظ را تا نیمه دوم سده نهم هیچ‌گاه «خواجه» نخوانده‌اند؛ اما برخی محققان (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۵-۱۶؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۴) لقب «خواجه» را دستمایه تحلیل‌هایی درباره موقعیت اجتماعی و اقتصادی زندگی حافظ ساخته‌اند. در نیمه دوم سده نهم این لقب احترام‌آمیز به خواجه‌گان فرقه نقشبندیه اطلاق می‌شده و در پایان سده نهم در بهارستان جامی (ص ۱۰۵) و تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی (ص ۵۳۱) به حافظ اطلاق شده است. جامی در نفحات الانس (ص ۶۱۲) نیز به نقل از یکی از «عزیزان سلسله خواجه‌گان» گفته است که «هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد».

بر اساس منابع موجود، ظاهراً از حدود سال‌های ۸۲۴ هـ. به تدریج القاب توصیف‌کننده مقام شاعری وی رو به افزایش می‌گذارد. در میان منابع نیمه اول سده نهم، بیشترین لقب‌ها را محمد گلندام (۸۲۴) برای حافظ آورده: «ذات ملک صفات مولانای معظم مرحوم سعید شهید، مفخر افاضل‌العلماء، استاد نحاریر الادبا، معدن اللطایف الروحانیه، مخزن المعارف السبحانیه، شمس‌المله و الدین محمد الحافظ». شاید این افراط در لقب‌سازی که به طرز رایج در دست‌نویس‌ها و منابع نیمه سده نهم به بعد شبیه است، به دلیل دوستی و ارادت خاص گلندام به هم‌کلاسی‌اش باشد. روند فزاینده القاب و تنوع آن‌ها به جانب پایان سده نهم خود حاکی از ارتقاء تدریجی موقعیت حافظ در میان خوانندگان دوره‌های بعد است؛ چنان‌که در دست‌نویس‌های نیمه دوم سده نهم فهرست القاب این‌گونه گسترش می‌یابد:

«تمت الدیوان افصح الشعرا و ابلغ البلغا حافظ کلام المجید و کاشف اسرار الفرقان و التوحید فرید عصره و وحید دهره.» (دست‌نویس مهدوی، ۸۶۶ ق). «تم الدیوان افصح الفصحاء المتکلمین و املح الشعراء المتقدمین و المتأخرین شمس‌المله و

الطریقه و الحقیقه و الدین محمد حافظ شیرازی.» (دست‌نویس کتابخانه ملی احتمالاً ۸۷۴ به خط پیر حسین کاتب).^{۲۰} «تم الدیوان افصح الفصحاء و الشاعرین و ابلغ البلغاء و المتکلمین، قدوة الشعراء المتقدمین و المتأخرین شمس الملة و الدین محمد حافظ شیرازی.» (دست‌نویس مجلس ۸۹۸ ق نقل از نیساری، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

افزون بر القاب، صفتهای اعطایی به حافظ نیز بیان‌کننده موقعیت وی در چشم و دل خوانندگان است. این اوصاف دو جنبه عمده از شخصیت شاعر را وصف می‌کنند: یکی شخصیت ادبی و دیگری شخصیت عرفانی وی را:

الف) حافظ ادیب: به‌طور کلی صفتهای ناظر بر شخصیت ادبی و علم و فضل به‌ویژه در منابع نیمه‌اول قرن بیشتر و پررنگ‌تر است؛ از جمله استاد نحاریر الادبا؛ مفخر افاضل العلما (۸۲۴، گلندام)؛ سَحْبَانِ وقت (۸۰۷ تاجیکستان)؛ ملک الشعرا (۸۱۱ استانبول؛ ۸۲۳ میشیگان)؛ ملیح النظم والنثر (۸۱۱ استانبول)؛ اوضح اللسان املح الکلام (۸۲۳ میشیگان)؛ افصح المتأخرین (۸۲۷ خلخالی)؛ افتخار الافاضل (۸۴۵ فصیحی)؛ العالم الفاضل (۸۵۰ نخجوانی)؛ طراز سخن و صاحب درس (۸۵۰ جعفری)؛ فرید عصر، ابلغ البلغا (۸۶۶ مهدوی)؛ افصح الفصحاء المتکلمین (۸۷۴ ملی)؛ افصح الشعرا (۸۶۶ مهدوی)؛ ۸۹۸ مجلس)؛ املح الشعرا (۸۹۴ احیای میراث)؛ قدوه الشعراء (۸۳۷ جنگ مجلس)؛ ۸۹۲ بهارستان؛ ۸۹۸ مجلس) ملک العلما؛ ملک الفضلاء.

ب) حافظ عارف: در میان منابع نیمه نخست سده نهم القاب عرفانی تنها در مقدمه گلندام و سپس منتخب آذری توسی پررنگ است و از سال پنجاه به‌طور جدی رو به فزونی می‌گذارد: معدن اللطایف الروحانیه، مخزن المعارف السبحانیه (۸۲۴ گلندام)؛ لسان الغیب و صاحب مشرب (۸۴۰ آذری توسی)؛ شیخ العارفین (۵۷، جامع‌التواریخ حسنی)؛ عارف محقق و لسان الوقت (۸۵۸، تحفه المحبین)؛ کاشف اسرار الفرقان و التوحید (۸۶۶ مهدوی)؛ شمس الطریقه و الحقیقه (۸۷۴ ملی)؛ لسان الغیب (۸۴۰، جواهر الاسرار؛ ۷۷۰ دیاربکره؛ ۸۸۳ نفحات؛ ۸۹۲ دولت‌شاه؛ ۸۹۲ مجالس النفایس) ترجمان الاسرار (۸۸۲ نفحات). لسان الوقت و ترجمان الزمان (۹۰۰ دوانی).

جدول زیر آغاز کاربرد لقب‌های یاد شده در قدیم‌ترین منابع و نیز فراوانی تکرار

منبع	تکرار	زمان	لقب
همه منابع تا حدود ۸۵۰ هجری، گاه مولانای اعظم	اغلب	از ۷۶۳	مولی، مولانا
تمامی منابع	همه منابع	از ۷۶۳	شمس‌الدین
تمامی منابع	همه منابع	از ۷۶۳	محمد حافظ
ملک القراء (۷۷۷ ارشادی، ۸۰۸ رعنا، نخجوانی ۸۵۰)؛ حامل کلام رب العالمین (استانبول ۸۱۱)؛ ملک الحفاظ (گلندام، استانبول ۸۱۱، همایونفرخ ۸۰۵)؛ حافظ کلام المجید (مهدوی ۸۶۶)، حافظ‌الدین (سیف جام ۸۰۴)	۶	از ۸۰۸	حافظ قاری قرآن حافظ‌الدین
استانبول (۸۱۱)؛ میثیگان (۸۲۳)؛ قدوة الشعراء بهارستان (۸۹۲)، مجلس (۸۹۸)	۲	از ۸۱۱	ملک الشعرا
مقدمه گلندام لقب متشخصی برای اهل فضل	۱	در ۸۲۴	شهید
جواهر الاسرار (۸۴۰)؛ تاریخ دیار بکر (۸۷۰)؛ نفحات (۸۸۳)، مناظر الانشاء (۸۸۶)، بهارستان (۸۹۲)؛ دولت‌شاه (۸۹۲)؛ مجالس النفایس (۸۹۶)	۷	از ۸۴۰	لسان الغیب
مونس العشاق، (۸۶۰)؛ البسه قاری (۸۶۶)، نفحات (۸۸۳)؛ بهارستان (۸۹۲)؛ دولت‌شاه (۸۹۲)؛ مجالس النفایس (۸۹۶)؛ روضات (۸۹۸)؛ منصور حافظ (نهم)	۷	از ۸۶۰	خواجه

بررسی روند تاریخی لقب‌ها و عناوین نشان می‌دهد هر چه به پایان سده نهم نزدیک می‌شویم شخصیت علمی و ادبی حافظ، کم‌رنگ‌تر و شخصیت عرفانی و قدسی وی پررنگ‌تر و لحن‌ها ستایش‌آمیزتر می‌شود. برداشت‌های واقع‌گرایانه و انسانی از شعرش نیز کاهش می‌یابد و معانی غیبی و صفت اعجاز و الهامات الهی قوت می‌گیرد. نکته درخور اهمیت دیگر آنکه مورخان، القاب متعادل‌تری نسبت به کاتبان نسخ خطی به حافظ داده‌اند.

۵. مقلدان

پرشمارترین گروه خوانندگان حافظ در سده نهم شاعران هستند. در سال‌های ۸۳۰ تا ۹۰۰ ق کمتر شاعری می‌توان یافت که در دیوانش رد پای سبک و سخن حافظ نباشد. تأثیر حافظ بر آن‌ها در تقلید سبک، استقبال، تضمین، نقیضه و نظیره‌سازی نمودار شده است. در این دوره تعداد زیادی از شاعران هستند که دیوان حافظ را سرمشق شعر خود ساخته‌اند و از سراسر دیوانشان صدای حافظ و سبک وی به گوش می‌رسد. کاربرد فراوان ترکیب‌ها و ساختارهای زبانی، وزن، قافیه و قالب شعر حافظ در کار این گروه چشمگیر است. در سده نهم سبکی با نام «سبک حافظانه» قابل طرح است که برخی محققان بر سبک غزل‌های عبدالرحمان جامی اطلاق کرده‌اند (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۰۲) اما این سبک سال‌ها قبل از جامی و از میانه سده نهم رواج یافته و در دیوانهای فتاحی نیشابوری (د. ۸۵۰)، ابن حسام خوسفی (۷۸۳-۸۷۱)، و بعد عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸) و امیرعلیشیر نوایی (د. ۹۰۵ ق) به روشنی قابل شناسایی است.

یحیی فتاحی نیشابوری (د. ۸۵۰) مشهور به سبیک از شاعران مشهور سده نهم است که علاوه بر تضمین برخی ابیات حافظ (در غزل نخست الا یا ایها الساقی و در غزل بیست «ساقی به نور باده بر افروز جام ما») رد پای ترکیبات و قالب و ساختارهای زبانی حافظ در سراسر دیوانش مشهود است. وی حدود ۲۸ غزل حافظ را نیز نقیضه گفته است.

امیرشاهی سبزواری (د. ۸۵۷) با آنکه در پی «خیال خاص» است و در «سخنان شنوده لذتی» نمی‌یابد^{۲۱} و از تقلید نهی می‌کند، اما در دیوان کم‌حجم (۱۲۰۰ بیتی) خود غزل‌هایی از حافظ را تضمین کرده است و مضامین عبارات و ساخت‌های تصویری و زبانی خاص حافظ را بسیار به‌کار برده است (نک. امیرشاهی، ۱۳۴۸: مقدمه).

در غزل‌های ابن حسام خوسفی (۷۸۳-۸۷۱) شاعر متمایل به تشیع، سبک و صدای غزل‌های حافظ پیچیده است. هم غزل‌های بسیاری را تضمین کرده، مصرع‌های حافظ را عیناً درج کرده (ص ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۷۲ و...) و هم ساختارها و ترکیبات حافظ در شعرش موج می‌زند. او وزن و تعابیر حافظ را می‌گیرد و گاه قافیه را تغییر می‌دهد. مثلاً در *www.SID.ir* (ص ۳۴۴) علاوه بر وزن و قافیه تعابیر «شیوه رندی، محال‌اندیش، فغان ز

شیوه، نوش‌لبان، خیال زلف و لب‌ت، خرقه زیر زنار داشتن، روا مدار» را از حافظ می‌گیرد و در جایی دیگر می‌گوید: «شعر تر حافظ را این گفته جواب اولی» (ص ۳۷۲) اما اظهار خجالت می‌کند و می‌گوید (ص ۳۵۱):

مقال این حسام ار به تربت حافظ برند گردد از این شعر همچو آب خجل
وی در قصیده نیز به حافظ نظر داشته و گفته است:

گر فهم این سخن به دماغت نمی‌رسد تا حجتی ز گفته حافظ بی‌آورم
«با من بگو که منکر حسن رخ تو کیست تا دیده‌اش به گزلک غیرت برآورم»
(دیوان، ۸۷)

عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸) و امیرعلیشیر نوایی (د. ۹۰۵ ق) دو شخصیت ادبی، عرفانی و سیاسی پرنفوذ در نیمه‌دوم سده نهم بودند. بازتاب سبک و اندیشه حافظ در شعر این دو سرآمد عصر، به طرز آشکاری از صفحه صفحه آثار ایشان هویدا است. دیوان جامی نشان می‌دهد که او «اغلب غزل‌های حافظ را در یاد داشته و با وجود تتبع مرکب و پیچیده‌اش از حافظ هرگز نتوانسته از فضای غزل‌های خواجه بجهد» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۰۲). مایل هروی، جامی را در میان متتبعان حافظ یگانه دانسته؛ زیرا او در «سبک حافظانه» دارای سبک شخصی است. وی این ادعا را به روشنی ثابت کرده و نشان داده که چگونه زبان و ساختارهای شعری حافظ، جامی را زیر سیطره خود آورده است. جامی غزل «الا یا ایها الساقی» حافظ را پنج بار جواب گفته (جامی، ۱۳۹، ۱۴۴ و ۱۴۵) و برخی غزل‌ها را دو و یا سه بار تتبع کرده است. محققان به تفصیل، شیفتگی وی به حافظ را با استناد به آثارش نشان داده‌اند (رضی، ۱۳۴۱: ۲۵۳-۲۵۶؛ مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۲۰۷؛ افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۴۰۰-۴۱۲). جامی در دوره نخست شاعری‌اش (فاتحه‌الشباب، دیوان نخست) بیشتر به حافظ نظر داشته هرچند تا پایان عمر از این ارادت کاسته نشده است.

هر جا که رفت زورق حافظ به بحر شعر جامی سفینه تو ز دنباله می‌رود
نظم تو می‌رود ز خراسان به شاه پارس گر شعر او ز فارس به بنگاله می‌رود
(جامی ۱۳۴۱: غزل ۴۹۵)

امیر علیشیر نوایی (۸۴۱-۹۰۶ق) از شاعران زیادی تقلید کرده و بر پیشانی هر غزل نوشته است «در تتبع خواجه، شیخ یا کمال و...» و غزل‌های ابداعی خود را «مخترع» نامیده است. تقریباً از حدود ۵۰۵ غزل دیوانش ۲۱۳ غزل را در تتبع از حافظ سروده است (علیشیرنوایی، ۱۳۴۲: چهار-شش).

منصور حافظ از شاعران ناشناخته متمایل به شیعه در سده نهم است که خود نیز حافظ قرآن بوده (دیوان، ۳۲۹) و ارادتش به حافظ^{۲۲} از صدای سبک حافظ از لابه‌لای غزل‌های اعتقادی‌اش به گوش می‌رسد. بخش اعظم غزل‌های حافظ را جواب گفته و در واقع مصراع‌ها و ابیات حافظ را چنان بازنویسی کرده که گویی رمز بیت‌ها را به مقصود عقیدتی خود تفسیر نموده است. می‌توان این نوع بازنویسی را قرائتی ایدئولوژیک برپایه باورهای فرقه‌ای از شعر حافظ شمرد. نمونه‌هایی از قرائت وی از حافظ:

حافظ: به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

منصور: [کسی به حسن ملاحظت به مصطفی نرسد]

حافظ: من که ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست

منصور: [من که ره بردم به گنج نعت سلطان رسل]

حافظ: از چاکران پیر مغان کمترین منم

منصور: [از چاکران شاه رسل کمترین منم]

حافظ: مکن در این چمنم سرزنش به خود رویی / چنان که پرورشم می‌دهند می‌رویم

منصور: [چو سیره نشو و نمای من از نبی و علی است / چنان که پرورشم می‌دهند

می‌رویم]

غزل آغازین: یکی از شاخص‌های «سبک حافظانه» در سده نهم آن است که شاعران دیوان‌های خود را با تتبع غزل «الا یا ایها الساقی» آغاز می‌کنند. این امر که از دست‌نویس‌های کهن حافظ آغاز شده به یک سنت ادبی تبدیل می‌شود و شاعران، بسیاری از دیوان‌ها را با غزلی به وزن و قافیه غزل آغازین حافظ و عمدتاً با تضمین بخشی از عبارات بیت نخست شروع می‌کنند (نک. امیرعلیشیر نوایی دیوان‌های ابن حسام، فتاحی، جامی، امیر شاهی، و نیز مهری همسر طبیب حکیم) (علیشیر، ۱۳۶۳: ۱۹۵

و ۳۵۰). در داستانی نیز فصیح خوافی در پیری به دیدار جامی رفته و غزلی را که در جوانی تتبع *الایا ایها الساقی* کرده برای جامی می‌خواند و جامی آن را نقد می‌کند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۲۲۵). شاه داعی شیرازی (د. ۸۷۰) نیز در چند غزل به استقبال غزل نخست او رفته و مصرع نخست حافظ را تضمین کرده است (شاه داعی، ۱۳۳۹: ۵۷۵-۵۷۶).

در این دوره تتبع غزل شاعر پیشین را با اصطلاح «جواب‌گفتن» تعبیر کرده‌اند. از یکی از شعرهای علیشیر نوایی چنین برمی‌آید که در آن روزگار، تتبع و جواب‌گویی اشعار شاعران مشهور به هدف اثبات ادعای شاعری و خودنمایی شاعران صورت می‌گرفت^{۳۳}. شاعران سده نهم گاه یک بیت حافظ را به مسابقه می‌گذاشته و آن را «جواب» می‌گفته‌اند. علیشیر در *مجالس النقایس* می‌نویسد شعر «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو» را اکثر شعرا تتبع کرده‌اند؛ از جمله مولانا بنایی، امیر محمد صالح و مولانا ملک (۱۳۶۳: ۷۴-۷۵). افزون بر این‌ها از شاعران زیادی که در سده نهم سبک حافظ را تقلید کرده‌اند نام برده؛ از جمله حافظ حلوایی (دولتشاه، ۱۳۳۸: ۳۴۸)، حافظ شربتی، خواجه مؤید دیوانه (علیشیر نوایی، ۳۵)، ملا سلیمان (همان، ۲۱) ملا صافی (همان، ۷۹)، مهری زن طبیب شاهرخ تیموری که اکثر دیوان حافظ را تتبع کرده (۱۹۵)، شیخ کمال تربتی اکثر غزلیات خواجه را مخمس کرده (۳۲)، ملک زوزنی، بنایی و محمدصالح. خیالی بخارایی (د. ۸۵۰) نیز ابیات و غزلیاتی از حافظ را تقلید کرده است (خیالی، ۱۳۵۲: سی و هفت). مولانا لطف الله نیشابوری (د. ۸۱۰)، آذری توسی (د. ۸۶۰) تضمین «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم» در مدح آل علی، حیدرتبریزی، جهان‌شاه پادشاه قره قوینلو، و بابر بن بایسنقر بن شاهرخ (رک. معین، ۱۳۶۹: ۷۱۲-۷۱۷).

توجه تذکره‌نویسان به جواب‌گویی شاعران به غزل‌های حافظ نشان از آن دارد که شعر حافظ در این دوره «الگوی مطلق شعر» بوده است. چنین اقبالی در سده نهم و حتی سده‌های پیش به شاعران نامداری مانند فردوسی، خیام، سنایی، عطار، مولوی و سعدی و... هم دیده نمی‌شود.

۶. نقیضه‌گویان

گروه دیگر خوانندگان جدی حافظ، نقیضه‌گویان سده نهم هستند. به‌طور معمول نقیضه یک نوع ادبی است که سبک یا فرم مشهور ادبی را الگو قرار می‌دهد و با دست‌کاری

در آن، اهداف خود را که غالباً طنزگونه هم هست دنبال می‌کند. معمولاً متن دوم در جهتی خلاف پیش‌متن (Hypotext) حرکت می‌کند. شرط موفقیت نقیضه، شهرت پیش‌متن است؛ یعنی پیش‌متن نقیضه باید برای مخاطب آشنا و مأنوس و از شهرت و مقبولیت همگانی برخوردار باشد. در این صورت با تغییر و دست‌کاری در آن، ذهن مخاطب غافلگیر می‌شود. منتقدان، پارودی را به منزله نقد ادبی (دنتیث^۴، ۲۰۰۰: ۳۲-۳۶)، محاکات (همان، ۱۷-۱۸)، فراداستان، ژانر انگل (۱۸۸)، بخشی از گفتمان (۱۱۶) و واکنش دفاعی (همان، ۵، ۹، ۱۲۶) بررسی کرده‌اند که سیاست‌های فرهنگی و کارکرد ساخت‌شکنانه خاصی دارد؛ بر این اساس جریان نقیضه‌سازی را می‌توان قرائتی ساخت‌شکنانه از پیش‌متن به‌شمار آورد.

شعر حافظ به دلیل شهرت زیاد در نیمه اول سده نهم پیش از هر شاعر دیگر فارسی دستمایه نقیضه‌سازی بوده است. جمال‌الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی (د. ۸۳۰ ق) همشهری نقیضه‌سرای حافظ که ۳۸ سال پس از او در گذشته است دست کم بر ۲۶ غزل حافظ نقیضه گفته و حدود ده بیت وی را در نقیضه‌هایش تضمین کرده است. در میان شاعرانی که بسحق شعرشان را زمینه نقیضه‌های خود ساخته است حافظ در مقام نخست قرار دارد (رستگار، ۱۳۸۲: مقدمه یکصد و یک تا یکصد و هفت). سیبک نیشابوری (د. ۸۵۲ ق) در «دیوان اسراری» حدود ۲۸ غزل حافظ را نقیضه گفته است. در کار سیبک، «اسرار» کنایه از حشیش و مواد وابسته به آن است. وی کوشیده است در عرصه مکیفات و مواد نشئه‌زا و اسراریات به شیوه بسحق اطعمه نقیضه بسراید (رک. فتاحی، ۱۳۸۶: ۴۲۷-۴۸۵). بیتی از وی در جواب غزل «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما» در تذکره‌ها مشهور است:

اره برگ کنب ای بنگیان زان تیز شد تا برد بیخ نهال عقل و ایمان شما

(علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۱۳)

وقت آن سبز قلندر خوش که بر رسم مرس ریسمانی از کنب بر حلقه زنار داشت

(فتاحی، ۱۳۸۶: ۴۴۲)

محمود نظام قاری (د. ۸۶۶) در دیوان البسه حداقل چهل غزل حافظ را استقبال

کرده و برخی مضامین را تضمین نموده و در بخش فردیات و مناظره طعام و لباس و

اوصاف شعرا به شعرهای حافظ استناد جسته است. شاعر نقیضه‌ساز دیگری که البته شهرت و مهارتش به دو شاعر پیشین نمی‌رسد محمد صوفی هروی (۸۴۲-۹۱۱) است که در دفتر اشعارش (کتابت ۸۷۸) بر اساس حدود بیست غزل حافظ، نقیضه‌طعامی ساخته است (صوفی هروی، ۱۳۸۶: ۷۴، ۷۶، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲). می‌توان گفت غزل‌هایی که نقیضه آن‌ها را ساخته‌اند در شمار پرخواننده‌ترین غزل‌های حافظ بوده است؛ زیرا چنان‌که گفتیم شرط مقبولیت نقیضه، شهرت پیش‌متن است.

۷. تاریخ‌نویسان

گروه قابل توجهی از خوانندگان شعر حافظ در سده نهم مورخان دوره تیموری هستند. نوشته‌های آن‌ها نشان می‌دهد با شعر حافظ انس خاصی دارند و ابیات وی را مناسب با موضوع نگارش خود به کار می‌برند. آن‌ها از نقل ابیات حافظ به دو صورت بهره می‌برند:

الف) استناد به شعرهای مناسبی حافظ: به این صورت که با بیان شأن نزول شعر حافظ یک رویداد تاریخی را ثبت می‌کنند. مثلاً حافظ ابرو (د. ۸۳۳ ق) که به امر شاهرخ تیمور جغرافیای تاریخی **زبده‌التواریخ** را نوشته، شکوه حافظ از شاه نصرت‌الدین یحیی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۴۲ چهار بیت)، ماده تاریخ مرگ شاه شجاع (۷۸۶ ق) (ص ۶۱۵ دو بیت)، وفات خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار، وزیر شاه شجاع (ص ۳۵۶ سه بیت)، وفات خواجه برهان‌الدین (ص ۳۱۲ دو بیت)، وفات امیر شیخ (ص ۲۹۰ چهار بیت) را بر اساس اشعار حافظ مستند ساخته است. همچنین حافظ در مرگ امیر مبارزالدین مظفر (۷۵۹ ق) قطعه‌ای ده بیتی با این مطلع سروده است:

دل منه بر دنیوی و اسباب او / زان که از وی کس وفاداری ندید

حافظ ابرو آن قطعه را به هنگام گزارش مرگ میرترکمان قرايوسف (وقایع ۸۲۳ ق) با تصرفاتی مناسب شخصیت میرترکمان و رویدادهای زمان وی آورده است (همان، ۷۳۳-۷۳۴).

کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۰۴-۸۷۲) در کتاب *مطلع السعدین* حافظ را «سلطان الشعرا» نامیده و از شأن نزول برخی اشعارش یاد کرده است (۱/ ۷، ۴۴، ۲۰۲، ۲۶۹، ۲۹۸). مثلاً شأن نزول غزل «اگرچه باده فرح‌بخش باد گل‌بیز است» را شروع سختگیری‌های شرعی در حکومت مبارز الدین محمد نقل کرده است و نیز در مدح قوام «دریای اخضر فلک و کشتی هلال» (ص ۲۶۵) و چهار بیت در رثای ابواسحق (ص ۲۸۷) و قطعه معروف «آن که روشن بد جهان‌بیش بدو / میل در چشم جهان‌بیش کشید» (ص ۳۴).

میرخواند، مؤلف *روضه‌الصفاء* (نگارش ۱۹۹۹ق) در ذکر وقایع زمان حیات حافظ غزلی از او در تهنیت فتح سلطان زین‌العابدین آورده است (ص ۵۷۵):

خوش کرد یآوری فلکم روز داوری / تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری؟

ب) *درج ابیات مناسب با موضوع متن*. درج بیت‌های شعر به مناسبت موضوع و اقتضای کلام یکی از شگردهای رتوریک تاریخ‌نگاری فارسی است که مورخان برای زیباسازی سبک و تأثیر نوشتارشان ابیاتی از شاعران مشهور می‌آورند که حاوی محتوای عام انسانی و مسائل کلی زندگی مثل زوال حیات، عبرت، مرگ، امید، نومیدی و... باشد. مورخان به‌ویژه هنگام بیان اندیشه‌های فلسفی و انسان‌شناختی، از ابیات حافظ مدد می‌گیرند و با بیتی عصاره اندیشه و ایده خود را بیان می‌کنند. عموماً این ابیات حاوی مفاهیمی است که تأملات فلسفی مورخان را بیان می‌کند. شرف‌الدین علی یزدی (د. ۸۵۸ق) دست‌کم در سیزده موضع از *ظفرنامه* (نگارش ۸۲۹ق) به ابیات و مصرع‌های حافظ تمثیل جسته اما نامی از شاعر نبرده است. محتوای ابیات به کاررفته در *ظفرنامه* عبارت‌اند از وصف شیراز (دو بیت)، دعا، تعریض، بیان ازاده الهی، غنیمت شمردن وقت، ناپایداری روزگار و... (صص ۱۵، ۲۴۰، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۸۱، ۵۹۰، ۶۴۱، ۷۱۲، ۸۲۱، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲).

تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی در *جامع التواریخ حسنی* (نگارش ۸۵۵ تا ۸۵۷ق) پس از گزارش غارت اموال و اندوخته دویست ساله خاندان حاکم قم توسط خواجه غیاث‌الدین محمد حافظ این بیت را بجا و مؤثر به‌کار گرفته است: «دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت / الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود» (ص ۳۷). کتاب‌های تاریخی و حداقل تعداد ابیات حافظ به کار رفته در آن‌ها در جدول زیر به ترتیب تاریخی آمده است:

سال	نام کتاب	مؤلف	ابیات	موضوع
۸۱۰	ظفرنامه	نظام الدین شامی	۱ بیت	فتوحات تیمور: در دم غنیمت شمردن.
۸۱۳	شمس‌الحسن	تاج سلمانی اصفهانی	۱۲ بیت	به دستور شاهرخ: وقایع ۸۰۷ تا ۸۱۳ ق
۸۲۳	زبده‌التواریخ	حافظ ابرو	+۱۵ قطعه	جغرافیای تاریخی به امر شاهرخ تیمور
۸۲۳	تاریخ آل مظفر	محمود کتبی	۱ بیت	بازنویسی مواهب الهیه معلم یزدی
۸۲۹	ظفرنامه	شرف‌الدین علی یزدی	۱۳ بیت	ابیات فلسفی
۸۳۰	انیس‌الناس	شجاع	۵ بیت	+ افسانه دیدار حافظ با امیر تیمور
۸۴۰	عجائب‌المقدور	ابن عربشاه	۳ بیت	به گفته کرمانی از حافظ است. ^{۲۵}
۸۴۵	مجمعل فصیحی	فصیح خوافی	۱+۲ بیت	ماده تاریخ وفات حافظ + یک بیت آمده
۸۵۰	تاریخ کبیر	جعفری	-	زندگی‌نامه‌حافظ
۸۵۷	جامع‌التواریخ حسنی	تاج‌الدین حسن یزدی	۴ بیت	متفرقه
۸۶۲	تاریخ جدید یزد	احمد کاتب	۳ بیت	درباره زندان سکندر در یزد
۸۷۰	تاریخ دیار بکریه	ابوبکر طهرانی	۴ بیت	اولین تفال‌ها به حافظ
۸۷۵	جامع‌التواریخ	تاج‌الدین حسن یزدی	۱ بیت	لقب شیخ‌العارفین، نیز زندان سکندر
۸۷۵	مطلع‌السعدین	عبدالرزاق سمرقندی	۵ بیت	ذکر شعرهای مناسبتی
۸۷۵	آثارالوزراء	سیف‌الدین عقیلی	۳ بیت	دو بیت درباره قوام‌الدین صاحب عیار
۸۹۹	روضه‌الصفاء	میرخواند	۱ غزل	تهنیت فتح شاه نصرت‌الدین یحیی
۸۹۹	روضات‌الجنات	زمچی اسفزاری	۵ بیت	متفرقه

۸. منشیان و دبیران

گروه دیگری که به استناد منابع کهن آن‌ها را در شمار خوانندگان حافظ می‌شماریم، دبیران و منشیان هستند که نامه‌های دیوانی و شخصی خود را به ابیات شاعران می‌آراستند. بخشی از بلاغت دبیری را استفاده مناسب و بجا از آیات، احادیث، سخنان قصار و ابیات مؤثر و مشهور شکل می‌دهد. بررسی بیت‌های حافظ در نامه‌های درباری در مناطق مختلف، نوع بهره‌گیری این گروه از خوانندگان شعرش را در گستره شیراز تا تبریز و دکن ترسیم می‌کند.

نخستین نامه‌هایی که ابیات حافظ در آن‌ها دیده می‌شود نامه شاه شجاع (د. ۷۸۶ ق) به سلطان حسین و دیگر نامه یوسف اهل به ابراهیم سلطان (حاکم فارس ۸۱۷-۸۳۸) است. وجود یازده بیت از حافظ در *منشآت* شرف‌الدین علی یزدی (د. ۸۵۸)، مورخ و دانشمند بزرگ دوره تیموری، نشان از مقبولیت حافظ در میان طبقه فرهیخته نیمه اول سده نهم دارد. خواجه عمادالدین گاوآن ملقب به صدر جهان (۸۱۳-۸۸۶) منشی دربار خاندان بهمنی از حاکمان دکن هند، مجموعه ۱۴۸ نامه را در کتاب *ریاض‌الانشاء* (نگارش ۸۸۶ ق.) گردآوری کرده است. وجود نزدیک به یکصد بیت شعر از حافظ در این نامه‌ها، گویای رواج شعر حافظ در میان درباریان شبه قاره هند است. منشی برای مقاصد خاص و متناسب با شخصیت مخاطبش، دستکاری‌هایی در بیت‌های حافظ کرده و در آن‌ها بنا به مقاصد خویش تغییراتی داده است. در کتاب دیگر وی *مناظرالانشاء* در دو موضع از حافظ با لقب لسان‌الغیب یاد شده و یک غزل با مطلع «بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی» (ص ۱۰۲) و تکبیت «دل سراپرده محبت اوست...» (ص ۷۵) را هم آورده است.

کتاب دیگر از این نوع مجموعه نامه‌های نظام‌الدین عبدالواسع نظامی (۸۸۸ ق) با نام *منشأالانشاء* است که در آن ابیاتی از حافظ به تناسب موضوع نامه‌ها درج شده است (نک: ص ۲۰، ۳۹، ۴۱، ۶۲، ۱۶۵).

۹. استشهدای شعری

ورود ابیات حافظ به کتاب‌های اهل لغت و فرهنگ نامه‌نویسان، بلاغت‌نویسان، مفسران، نویسندگان رسائل عرفانی و... به تناسب کار و موضوع به‌عنوان شاهد و نمونه شعری *گروه‌های متنوع* از خوانندگان حافظ را نشان می‌دهد.

نظام‌الدین شامی (۷۴۰- زنده در ۸۰۸) در *رسالهٔ حقیقه* سه بیت با محتوایی فلسفی و اجتماعی از حافظ آورده است.^{۲۶} صائن‌الدین علی ترکهٔ اصفهانی (۷۳۵-۷۷۰) دانشمند و قاضی یزد در عهد شاهرخ در رساله‌های عرفانی و فلسفی خود (مکتوب سال‌های ۸۲۸ تا ۸۳۹ در شیراز) که برخی را در دفاع از خود خطاب به شاهرخ تیموری نوشته حدود ۲۸ بیت (نامکرر ۱۸ بیت) و مصراع‌هایی از حافظ آورده است. ابیاتی که وی آورده، غالباً حاوی نگرشی فلسفی متمایل به شریعت یا تعریضی بر صوفیان است. وی بنا به گرایش اعتقادی خود در ابیات حافظ دستکاری‌هایی کرده است.

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید فسانه‌های نمایش که هست جمله سرآید

(صائن‌الدین، ۱۳۵۱: ۲۵)

شست‌وشویی کن و آنگاه به مسجد تو درآی تا نگردد ز تو این خانهٔ پاک آلوده

(همان، ۴۵ و ۱۳۲ و ۲۱۰)

او که بسیار هم تحت تأثیر آراء ابن عربی است از شعر حافظ بهرهٔ بسیار می‌جوید. از جمله فقط در شرح *نظم‌الدرّ* (پایان تألیف ۸۰۶) بیش از ۷۵ بار به اشعار حافظ استناد می‌جوید. (نک: ص ۴۱۱-۴۳۲) یعقوب بن حسن سراج شیرازی در کتاب *تحفهٔ المحبین* (نگارش، ۸۵۸ق) که در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن نوشته است، از حافظ با لقب «مولانا عارف محقق و لسان الوقت» یاد کرده و حدود ۵۴ بیت از اشعار وی را آورده است. (سراج شیرازی، ۱۳۷۶:).

عبدالله قطب بن محیی عارف سدهٔ نهم در *مکاتیب* خود (نگارش حدود ۸۵۹ تا ۹۰۵) ابیات بسیاری از حافظ آورده است (مثلاً نک: ۱۳۵۶: ۷۰، ۱۳۹، ۳۱۴، ۳۳۱). وی می‌گوید که جامع دیوان حافظ غزلهایی با قافیه خ و ث... به دیوان حافظ افزوده تا دیوان را با قافیه‌های حروف بیست و هشتگانهٔ فارسی کامل کند از جمله غزل با قافیهٔ خاء «دل من در هوای روی فرخ / بود آشفته همچون موی فرخ» دلیل وی آن است که این غزلها به دیگر غزلهای دیوان مانند نیست.^{۲۷} جامعان دیوان حافظ در نیمهٔ سدهٔ نهم بسیاریند اما اشارهٔ عبدالله قطب به «جامع دیوان» با لفظ مفرد به یک فرد خاص و

شناخته شده محل تأمل است. آیا این جامع دیوان همان محمدگلندام است یا کسی دیگر؟

ابراهیم فاروقی **شرفنامه منیری** را در منیر از ایالت بهار هندوستان نوشته (۸۷۸ ق) و حدود ۱۱۷ بیت حافظ را برای واژه‌های لغت‌نامه‌اش شاهد آورده است. نکته قابل توجه اینکه شعر حافظ، فردوسی، سلمان، خاقانی، انوری و... برای فرهنگ‌نویسان در هند سده نهم زبان معیار بوده است.

برخی مفسران قرآن نیز در خلال تفسیرهای خود از ابیات حافظ بهره برده‌اند؛ از جمله معین الدین فراهی هروی مشهور به ملا مسکین (د. ۹۰۷) در تفسیر **حدایق الحقایق** قسمت سوره یوسف (ص ۳۴، ۳۷، ۵۱، ۶۳) به تناسب مطالب خود غزلها و ابیاتی از حافظ آورده است. میرزا حسین واعظ کاشفی (د. ۹۰۴) در رساله بلاغی **بدایع الافکار** (نگارش ۸۸۰ تا ۸۹۰) برای صناعات بدیعی حدود ده شاهد از بیت‌های حافظ آورده است (ص ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۲). وی در خلال داستان‌های کتاب **انوار سهیلی** که بازنویسی **کلیده** و **دمنه نصرالله** منشی است، ۵۹۲ بیت از نظامی، سنایی، مولوی، حافظ و دیگران را جایگزین ابیات عربی کرده که در این میان ۵۵ بیت از حافظ بدون ذکر نام شاعر نقل کرده است. جاری کردن ابیات حافظ بر زبان موش و گربه و گاو و روباه به منزله روزآمد کردن متن **کلیده** و **دمنه** برای خواننده قرن نهم است. در رساله بلاغی **بدایع الصنایع** نگارش ۸۹۸ ق در ذیل صناعت تضمین دو بیت حافظ آمده است (حسینی‌نیشابوری، ۱۳۸۴: ۱۸۴ و ۲۸۴).

۱۰. رویکرد تفننی

قرن نهم، عصر معماسازی و تعمیه‌پردازی است. شعر حافظ در این دوره تن به قرائت‌های تفننی معمارپردازان نیز می‌دهد. معماسازان سده نهم از شعر حافظ معما برمی‌آورده‌اند. از جمله پهلوان محمد ابوسعید در هرات از ابیات حافظ معماهایی برآورده است. از بیت اول حافظ «علی» را برآورده است: (ع از عشق و «لی» از ولی = علی) (نوابی، ۱۳۶۳: ۹۰ و نیز آصفی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۳۹ و ۴۹۲).

۱۱. قرائت و واقعگرایانه

در سده نهم با وجود خوانندگان و مقلدان بسیار دیوان حافظ، در داخل ایران شرح و تفسیر و تأویل اشعار حافظ چندان قوت نگرفته است. توده مخاطبان فارسی در ماوراءالنهر، خراسان و شیراز و حتی هندوستان شعر حافظ را به سهولت می‌خوانند و می‌فهمند و حتی با برساختن قصه‌های واقعگرا از زندگی روزمره، ابیات وی را با تجربه‌های زندگی خود پیوند می‌زنند. سخن حافظ با بافت فرهنگی و دینی آن روزگار قرابت دارد و با تجربه اجتماعی و ذوق و تجربه تخیلی خوانندگان عصر همسو است. شاعران به روانی غزلهایش را پاسخ می‌گویند، نظیره و نقیضه می‌سازند.

رواج شعر حافظ در میان مردم سبب می‌شد که افسانه‌پردازان با ساختن داستان‌هایی، شعر را با تجربه روزمره زندگی منطبق سازند و تفسیری اجتماعی و واقعگرا از شعر وی ارائه دهند. رواج روزافزون شعر حافظ در کوچه و بازار سده نهم محملی بود برای ساختن و پرداختن بسیاری از قصه‌ها درباره شخص حافظ و تفأل به دیوان وی. قصه‌های زیبای ساخته شده استفاده شگفت‌انگیز از ابیات حافظ به اقتضای حال را در محافل مختلف نشان می‌دهد. برخی از این داستان‌ها، گویای انعطاف‌پذیری شعر حافظ در بیان وضعیت جامعه و نقد رفتارهای اجتماعی روزگار است و حاوی اعتراض‌های لطیفی است به کردار شخصیت‌های پرنفوذ اجتماعی مثل واعظان، مفتیان و نیز نقد مناسبات اجتماعی و اقتصادی.

افسانه ملاقات با امیر تیمور: داستان ملاقات حافظ با امیر تیمور، برای بخشیدن خراج سنگینش نخستین بار در کتاب *انیس الناس* (۸۳۰ ق) نوشته شجاع (که جدش پسر عموی ابواسحق اینجو بوده) آمده است^{۲۸}. محتوای قصه ضمن اشاره به حاضر جوابی حافظ، تعریضی بر بی‌اعتنایی حاکمان به معیشت هنرمندان و سنگینی خراج است. اصل ملاقات امیر تیمور با حافظ به دلایل تاریخی مردود است (رک. همایون‌فرخ، ۲۵۳۶). ولی ظاهراً قصه برساخته از اعتراضی است که حافظ به شاه شجاع کرده و در دست‌نویس تاجیکستان (۸۰۷ ق) چنین آمده است: «در حالی که میاومه اهل فضل را در شیراز ده [بجای] هفت [و] نیم خواستند کرد، خازن پادشاه سعید شاه

شجاع به اشاره التفات بفرمود و زیاده بفرمود و مولانا محمد حافظ این قطعه گفت رحمه الله: پادشاهها لشکرتوفیق همراه تواند.»^{۲۹} (نیساری، ۱۳۸۰: ۲۸). بعدها این قصه از طریق *انیس الناس* به *تذکره دولتشاه* (ص ۳۰۵) و *مجالس النفایس* (ص ۱۲۴) و سپس به منابع قرون بعدی راه یافته است.

تعریض بر واعظان: روزی که مولانا حسین واعظ کاشفی (د. ۹۰۴) وعظ می‌گفته یکی از مستمعان وی این بیت / واعظان کاین جلوه بر... خواجه حافظ را «نوشته و به دست مولانا داده و خود در زمان غایب گشت. مولانا چون کاغذ را گشاد و بیت را خواند در غایت غضبناک شده، از کثرت قهر و غضب ترک وعظ کرده و مدت دو ماه طالب آن کس بوده و او را نیافته.» (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۹۳ و ۲۶۸).

قرابه کشی برای مفتی هرات: «روزی بابر میرزا از جانب خیابان نشئه‌ناک می‌آمده و حافظ [شربت‌ی] قرابه پر شراب داشته اتفاقاً مولانازاده ابهری که مفتی زمان بوده و او نیز بقدر، کیفیتی در سر داشته چنان که حافظ و میرزا هر دو بر این معنی حاضر شده‌اند. میرزا به حافظ فرموده که فرود آی و کاسه بدار. حافظ فروآمده و کاسه از مولانازاده ابتدا کرده و این بیت را خوانده: در دور پادشاه عطا بخش جرم‌پوش / حافظ قرابه‌کش شد و مفتی پیاله نوش... (همان، ۹۲).

عمارت آرامگاه: وقتی که بابر میرزا نوه شاهرخ تیموری شیراز را مسخر ساخت (سال ۸۵۵ق) محمد معمایی که صدر اعظم سلطان بابر بود بر سر قبر حافظ عمارتی مرغوب ساخت (دولتشاه، ۱۳۸۲: ۳۰۸) و «میرزا بابر را در آن گنبد ضیافت نموده و لیکن یکی از ظریفان آن زمان در دیوار عمارت در برابر نظر میرزا این بیت را نوشته:

اگر چه جمله اوقاف شهر غارت کرد
خداش خیر دهد آن‌که این عمارت کرد

(علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۱۹۳)

قصه‌های برساخته نشان می‌دهد خواندن ابیات حافظ به مقتضای حال در آن روزها بسیار معمول بوده است. این نوع قرائت که محتوای شعر حافظ را با وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه پیوند می‌زند، در روزگاران بعد از جمله در سده دهم (واصفی، ۱۳۴۹: ۱/ ۱۵۸ و ۲۳۶) تا امروز هم ادامه یافته است و خود عامل مؤثری در همصدایی شعر حافظ

۱۲. رویکرد تفسیری

تفسیر با تأویل متفاوت است. تفسیر عبارت است از توضیح و کشف معانی مطابق با قواعد و اصول نحو و لغت و نظام دلالت زبان و سنت ادبی و مصطلحات ادب. در این شیوه، مفسر نمی‌تواند آزادانه عمل کند؛ بلکه دشواری‌ها و ابهامات را با تمسک به دانش زبانی و ادبی می‌گشاید. نخستین شرح به این شیوه بر دو بیت حافظ در **جواهرالاسرار** (نگارش ۸۴۰) آذری توسی (د. ۸۶۶) آمده است.^{۳۰} آذری در باب چهاردهم کتابش، دو بیت حافظ را شرح کرده که در محافل ادبی در شمار ابیات مشکل مطرح می‌شده است. یکی بیت «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» که بر اساس یک باور یونانی شرح کرده و دیگری تفسیری نحوی از بیت «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» (آذری توسی، ۴۰۹-۴۱۰).

اشکال این بیت بدان رفع می‌شود که مصرع ثانی را بدانند که مقول قول کیست؟ یعنی اگر مقول قول مرید می‌دارند خطاست. از برای آنکه گویی خطایی بود که پیر ما آن را پوشید و اگر مقول قول پیر دارند معنی صواب است. چه پیر آفرین بر نظر پاک خداوند می‌کند که خطای بندگان می‌پوشد پس ضمیر راجع به حضرت می‌باشد و معنی صواب (آذری توسی، ۸۴۰: ۴۰۹-۴۱۰).

ابراهیم فاروقی در فرهنگ **شرفنامه منیری** (نگارش ۸۷۸) توضیحات قابل توجهی درباره برخی ابیات و مصطلحات خاص شعر حافظ آورده است که نوعی شرح و تفسیر بر شعر حافظ محسوب می‌شود. از جمله ذیل واژه «خطا» درصدد توجیه معنای بیت «پیر ما گفت...» برآمده و نوشته است:

مصرع دوم جمله معترضه است در مدح پیر؛ و آن که سؤال کنند که هرچه در قلم صنع خطا نرفته است خطاپوشش چرا گویند؟ این سؤال خطاست بعید از صواب. چه اگر چنین گفتی که پیر ما چنین گفته است - رحمت خدای بر آن پیر باد که خوش گفته است - مرتب بودی. پس معنی چنان باشد که آفرین بر نظر پاک ساتر عیوب آن پیر باد. **فَهَمَ مَنْ فَهِمَ** (فاروقی، ۱۳۸۵: ۳۷۶/۱).

فاروقی تعابیر ام‌الخبائث، جام‌جم (و شرح ایهام جام‌جم)، رند، شبان وادی ایمن، شیرین‌دهنان، غایبانه باختن (اصطلاح شطرنج)، شرب زرکشیده، صنعان، صُهیب، طنبی،

لاله، یعنی چه و... را توضیح داده و بسیاری از توضیحات را از قول کسانی به نام امیر شهاب الدین حکیم کرمانی یا شیخ واحدی شیرازی نقل کرده است؛ از جمله ذیل

«خמוש» بیت

خמוש حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ نگاه دار که صراف شهر قلاب است

را نقل کرده و درباره «صراف شهر قلاب است» از شهاب‌الدین شنیده که «سید عضد

صراف [پدر جلال عضد] با حافظ در سخن مری داشت و این بیت تعریضی با سید

است.» (فاروقی، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۹۲).

۱۳. رویکرد تأویلی (عرفانی و کلامی)

خوانش تأویلی چنان است که تأویلگر حقایقی را از پیش اندیشیده دارد و سخن را

موافق با دیدگاه خویش برمی‌گرداند و آن معنای تأویلی را که غالباً انگیزه و پشتوانه‌ای

ایدئولوژیک دارد قطعی می‌شمارد. در قرن نهم خواجه عبیدالله احرار (د. ۸۹۵) و جلال

الدین دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸ ق) تأویل‌هایی از اشعار حافظ صورت داده‌اند. احرار از بیت

«معاشران گره از زلف یار باز کنید...» تأویلی بدین صورت ارائه کرده است:

«زلف یار» عبارت از اوصاف است و گره عبارت از شهود آن؛ یعنی جمعی که

شما را استعداد آن هست که از اهل عشرت باشید و کل عالم شما را حامل و

مرآت جمال مقصود گردد، سعی و اهتمام نمایید که به استغراق در شهود ذاتی از

شهود اوصاف فانی گردید. یعنی به انحلال و فنای شهود ذاتی و حصول حقیقی

میسر است و همچنان که شب مانع و ساتر اشیاست شهود نیز مانع شهود ذاتی

است. آن را مانند کرده به شب از آن حیث که موجب حضور و التذاذ است. گفت

شب خوش است (احرار، ۱۳۸۰: بند ۷۷ ص ۱۶۳).

رویکرد تأویلی در رساله‌های دوانی آشکارتر است. او که خود قائل به تأویل است

می‌نویسد: «هرگاه اهل دل راز گویند، مقاصد به طریق کنایت باز گویند، تا اهل تأویل

غایات آن ترانه‌ها به دلالات ذوقیه فهم کنند.» (دوانی، ۱۳۷۳: ۴۵). مباحثه بر سر معنای

اشعار حافظ در میان طلاب دینی و صوفیان و پرسش‌های شاگردان و دوستان دوانی

درباره ابیات حافظ وی را به نگارش چند رساله در شرح و تأویل ابیات و غزل‌های

حافظ واداشت (همان، ۴۳)؛ از جمله شرح بر بیت‌های «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت»، «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند» و غزل‌های «در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی» و «دلَم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس».

از دوانی درباره بیت «دوش دیدم که ملائک...» پرسیده‌اند و او بیت را مطابق با سه جریان فکری روزگار خود (موحده، صوفیه و حکما) تأویل کرده است. موحده، معتقدان به نظریه وحدت وجودند که سرآمدان این اندیشه ابن عربی و ابن سبعین هستند و صوفیه هم گفتمان متداول تصوف است و حکما هم در شمار فلاسفه. در جدول زیر تأویل‌های سه‌گانه دوانی بر اساس سه گفتمان روزگار وی آمده است:

اصطلاح	موحده	صوفیه	حکما
گوینده شعر	مرتبه وجودیه	حضرت انسان کامل	نفس انفس
دوش	زمان سرمدی	زمان سیر در عدم‌آباد	زمان فراغ نفس ناطقه از بدن
ملائک	قوای روحانیه	فرشتگان	عقول مجرد
میخانه	وجود (مستجمع کمالات)	عشق	کمال خویش
در زدن	طلب ظهور	تمنای ورود	اقتضای تعشق نوری
گل آدم	نشأت عنصریه	وجود انسان	قوت عنصریه
سرشتن	تربیت به نسیم لطف	تخمیر به نسیم عشق	-
به پیمانه زدن	مرتبه تعدیل کیفیات (مزاج انسانی)	مستحق کرامت ساختن	حواله کردن عقل بالفعل

ساختار رساله شرح بیت «دوش دیدم که...» نشان می‌دهد شعر حافظ از موقعیتی فراگفتمانی برخوردار است، به گونه‌ای که شعرش منطبق با سه گفتمان مسلط فکری در پایان قرن نهم شرح و تأویل شده است. دوانی به گفتمان موحده تعلق خاطر بیشتری دارد؛ زیرا بیشترین بخش رساله را با زبان و اصطلاحات آن طریق شرح می‌دهد و از ابن عربی یاد می‌کند. اصطلاحاتی مانند صراحی، خم، کدو، سبو، باده، قدح، جام، ساغر، پیاله، دیر مغان، ترسا، دفتر، خرقة، کشتی باده، چشم، جام می، میکده و... را منطبق با گفتمان عرفان ابن عربی در قرن نهم تأویل می‌نماید. در واقع شرح

وی سعی در همسو کردن نظام نشانه‌شناختی شعر حافظ با اندیشه‌ها و تلقی‌های گفتمان مسلط بر پایان قرن نهم است.

دوانی در سه رساله کلاً دو بیت و سه غزل حافظ را تأویل کرده، به گونه‌ای که مقدمات اصطلاح‌شناسی و مبانی اندیشه و ایدئولوژی خود را طوری بر تعابیر حافظ منطبق ساخته که خواننده بتواند کل شعر حافظ را بر مبنای همان مقدمات تأویل کند. به تعبیر خود وی خواننده «به مدد این مقدمات، احاطه بر تمام مقاصد ناظم در سایر اشعار او تواند.» (همان، ۲۰۰). این شیوه عیناً تأویل است؛ یعنی تقلیل کلام حافظ بر اساس گفتمان و ایدئولوژی خاص. دوانی در درس‌های خود مکرراً از حافظ سخن می‌گفته و در پاسخ به پرسش‌های پرسشگرانی که بی‌گمان خواهان خوانشی منطبق با ایدئولوژی خویش بوده‌اند این رساله‌ها را نوشته است.

از مقایسه روش و نوع توضیحات آذری و منیری با تأویلات دوانی درباره ابیات حافظ می‌توان تفاوت رویکرد تفسیری و تأویلی را دریافت.

خوانش تأویلی شعر حافظ، کلامی و اعتقادی است که از آغاز سده نهم وجود داشته است. از جمله بر سر بیت «پیر ما گفت خطا...» از همان آغاز بحث‌هایی بوده و به مجادلات کلامی دنباله‌داری تا امروز بدل شده است. این بیت دو قرائت را برانگیخته است: یکی تعریض بر نظریه «نظام احسن» و دیگری دفاع از آن. نخستین واکنش به این بیت حافظ را در دیوان قاسم انوار (د. ۸۳۷ ق) یافتیم که ظاهراً در تعریضی به حافظ، بر نظریه نظام احسن تأکید کرده و گفته است:

چون خلاص دو جهان از نظر سلطان است ورد جانم همه یا سید و یا مولاناست
آفرینش به طریقی که نهادند نکوست نظر هر که خطا دید هم از عین خطاست
(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۳۵).

در دهه هفتاد این سده، دامنه بحث بر سر معنای این بیت حافظ تا هندوستان هم رسیده است. در ایران علامه دوانی رساله‌ای هفت صفحه‌ای در شرح بیت «پیر ما گفت خطا...» نوشته و با طرد آراء معتزلیان و مجوسی خواندن ایشان، عقاید اشعریان را برتر شمرده و سعی در توجیه معنای بیت حافظ به شیوه متکلمان اشعری دارد. او پس

از طرح چهار مقدمه مقدمات کلامی می‌گوید:

و آنچه بعضی قاصران را توهم می‌شود که میان مصراع اول و دوم منافات است بنا بر آنکه از اول فهم می‌شود که خطا نیست و از ثانی فهم می‌شود که خطا هست و نظر پیر آن را پوشیده است. مندفع است به آنکه مراد او خطایی است که در نظر قاصران می‌نماید نه خطایی واقعی. و لهذا وصف نظر به پاک کرده، چه نظر پاک آن است که اشیاء را چنان که هست ببیند، نه آنکه آنچه باشد نبیند. پس اگر خطا در واقع بودی و نظر پیر آن را ندیده بودی، پاک نبودی...» (دوانی، ۱۳۷۳: ۲۷۳).

از زمان حافظ تا امروز دو رویکرد به این سخن حافظ وجود داشته است: یکی همین تأویل مکتوب که تا زمان ما همچنان در توجیه بیت منطبق بر «قاعده نظام احسن» نوشته می‌شود و دیگری قرائتی که معنای خلاف آن یعنی تعریض بر نظام احسن را از بیت اراده می‌کند. البته قرائت دوم همیشه وجود داشته ولی گفتمان مسلط، مجال مکتوب شدنش را نداده و ظاهراً تفسیر و توجیه‌های مکتوب پاسخ‌های مکرر به آن خوانش نامکتوب بوده است. خوانش‌های مکتوب موجود، همگی معنای حافظ را همسو با گفتمان‌های مسلط بر جامعه پیش برده‌اند.

۱۴. رویکرد تقدیس‌متن (کلام قدسی)

در امتداد همه قرائت‌های موجود یک جریان پر قدرت که همسو با گفتمان مسلط صوفیانه است از زمان محمد گلندام آغاز و روز به روز پررنگ‌تر شده است و سخن حافظ را با آنکه رگه‌هایی از شکاکیت و مفاهیم ناساز با گفتمان‌های شرعی دارد، حاوی معانی قرآن و اسرار حقایق دانسته و با اطلاق صفت اعجاز بر دیوانش به آن رنگ کلام غیبی می‌زند و آن را «قرآن فارسی» می‌نامد.

نخستین وصف‌های شعر حافظ در مقدمه گلندام ناظر بر وجود خوانشی با رویکرد ادبی و بلاغی از دیوان اوست. محمد گلندام گرچه حافظ را «معدن لطایف روحانی و مخزن معارف سبحانی» معرفی کرده و به وجود «قرائت صوفیانه» شعر حافظ از زمان خود شاعر هم اشاره دارد اما شعرش را با صفات اغراق‌آمیز ادبی از قبیل «اشعار آبدار، ابیات دل‌اوز، لفظ متین شیرین، معنی مبین، سخن مناسب حال، معنی لطیف غریب، معانی بسیار در لفظ اندک، ابداع، سخن‌های دلپذیر» وصف کرده و تنها در القابی که به

حافظ داده او را عارف نامیده است. همچنین در *تاریخ کبیر جعفری* (۸۵۰) از «بی تکلفی سخنان او و غزل‌هایی که جواب آن گفتن دشوار است» سخن می‌رود (جعفری، ۱۳۳۷: ۱۵۷-۱۵۸).

در کنار القاب و اشارات کاتبان در دست‌نویس‌های شعر حافظ که حاکی از اعطای ارزش‌های معنوی به شعر اوست (مثل عبارت «تیمناً بذکره» در دست‌نویس ۸۲۱ مهدوی)، اشارات دیگری نیز نشان از حرکت شعر حافظ به مرکز گفتمان عرفانی است. در ۸۴۰ آذری توسی گفته است که «شمس الدین محمد را لسان‌الغیب می‌گویند و معارف الهی و حقایق نامتناهی را در لباس صورت هیچ صاحب مشرب چون او درج نکرده.» (آذری توسی: ۴۰۹). ابوبکر طهرانی در سال ۸۷۰ ق می‌گوید «درویشان صاحب ذوق، دیوان حافظ شیرازی را لسان‌الغیب می‌گفته‌اند.» (طهرانی، ۱۹۶۴: ۳۶۳). به تدریج با ورود شعر حافظ به مرکز گفتمان ادبیات صوفیانه به‌ویژه در جریان غالب نقشبندیه، زمینه‌های قدسی شدن کلام حافظ در قرائت صوفیان به اوج می‌رسد.

از برخی منابع چنین برمی‌آید که قاسم انوار (د. ۸۳۷ ق) شاعر صوفی‌پیشه با تأکید بر اشمال شعر حافظ بر معانی قرآنی، مقدمات قدسی شدن کلام حافظ را در دهه‌های نخست سده نهم فراهم کرده است. این منابع از ارادت تام و تمام قاسم به حافظ سخن می‌گویند. بنا به نقل دولت‌شاه (۱۳۸۵: ۵۳۱)، قاسم انوار از نخستین خوانندگان جدی و معتقد حافظ بوده و دیوان حافظ را پیش وی پیوسته می‌خوانده‌اند. همچنین بیتی از قاسم نقل کرده‌اند که:

به آب زر بنویسند شعر حافظ را که معنی همه قرآن حق کلام وی است
(کازرونی، ۱۳۸۶: ۲۴۵)

گرچه این بیت در دیوان چاپی و نسخه‌های خطی اشعار قاسم انوار نیامده، بعید نیست که گفته‌های دولت‌شاه و کازرونی از این بیت قاسم در غزلی به اقتضای حافظ استنباط شده باشند:

مگو که معنی قرآن حبیب از که گرفت زبان او عجم آمد روان او عربیست
(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۸۰)

هر چند قاسم قالب شعر حافظ را انتخاب کرده است، به پیامبر و دریافت معانی قرآن اشاره دارد و ربطی به حافظ ندارد. قاسم انوار مثل اغلب شاعران سده نهم از

حافظ تأثیر پذیرفته است؛ اما تأثیرپذیری وی قابل مقایسه با شاعران هم‌عصرش مثل ابن حسام خوسفی، منصور حافظ شیرازی، سبیک نیشابوری، علیشیر نوایی و جامی نیست. با توجه به تعریض قاسم به حافظ که پیشتر اشاره کردیم، قبول گفته دولت‌شاه درباره ارادت قاسم به شعر حافظ دشوار می‌نماید؛ زیرا در دو بیت فوق هم خود را مرید «سید» و «مولانا» معرفی کرده و هم منتقد سخن حافظ در باب «خطای صنع» بوده است (قاسم، دیوان، ۳۵) بیشتر غزل‌هایش هم تقلید از مولانا است تا حافظ. محتمل است که در روزگار غلبه اندیشه‌های نقشبندیان و نعمت‌اللهیان، داستان ارادت قاسم به حافظ را برای درامان ماندن حافظ از سخت‌گیری‌های فرقه‌های تصوف اختراع کرده باشند. خلاصه آنکه قرائت قاسم از شعر حافظ با قرائت نیمه دوم قرن در هرات خیلی همخوان نیست.

در نیمه دوم سده نهم، عبدالرحمان جامی که شارح بزرگ اندیشه‌های ابن عربی و زندگی‌نامه‌نویس عارفان بود قرائت صوفیانه شعر حافظ را رونق تمام بخشید. در کتاب **نفحات الانس** (۸۸۳) حافظ را «لسان الغیب و ترجمان الاسرار» و شعرش را «اسرار غیبیه و معانی حقیقه درکسوت صورت و لباس مجاز» خواند. و سخنان حافظ را منطبق با شیوه صوفیان دانست و از زبان یکی از عزیزان سلسله خواجگان نوشت که «هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد». (جامی، نفحات، ۶۱۱).

جامی چند سال بعد در **بهارستان** (نگارش ۸۹۲ ق) شعر حافظ را «قریب به سر حد اعجاز» دانست و با قصاید ظهیر فاریابی مقایسه کرد و نوشت چون در اشعار وی اثر تکلف ظاهر نیست وی را لسان الغیب لقب کرده‌اند. (۱۰۵). در همان سال دولت‌شاه سمرقندی در **تذکره الشعراء** (پایان تألیف ۸۹۲) سخن حافظ را حالتی و رای «طاقت بشری» و «واردات غیبی» با «چاشنی مشرب فقر» شمرد و نوشت که «او را لسان الغیب نام کرده‌اند و شاعری دون مراتب اوست.» (۱۳۸۵: ۵۲۰-۵۲۱). چهارسال بعد امیر علیشیر نوایی در **مجالس النفایس** (۸۹۶ ق) عین گفته‌های استادش جامی در بهارستان را رونویسی کرد و افزود «چون معانی اشعار او اکثراً موافق قرآن است آن را قرآن فارسی نیز می‌گویند.» (۱۳۶۳: ۳۵۴-۳۵۵).

فالگیری: هم‌زمان با قدسی شدن کلام حافظ، تفأل به آن نیز باب می‌شود. گرچه بنابر مشهور، تفأل به دیوان حافظ در سده نهم چندان رواجی نداشته و در قرون دهم و یازدهم اوج گرفته است ولی قدیم‌ترین نشان از تفأل به شعر حافظ در کتاب **تاریخ دیار بکره** (تاریخ حسن بیگ آق قویونلو و اسلاف وی) نوشته ابوبکر طهرانی (د. ۸۸۶) در شیراز است. مورخ در سال ۸۷۰ در لشکرکشی امیر قرايوسف پادشاه معروف قراقوینلو برای تأدیب پسرش پیر بوداق میرزا در شیراز، شرکت داشته و قبل از حمله به شیراز با سلیمان، وزیر محمدی میرزا برای استکشاف حال پیر بوداق میرزا دو بار از دیوان حافظ فال می‌زنند (طهرانی، ۱۹۶۴: ۳۶۳-۳۶۴).

۱۵. جغرافیای قرائت‌ها

گلندام می‌نویسد که دایره مخاطبان حافظ در زمان حیاتش تا اقصا نقاط دور گسترش یافته است: «غزل‌های جهانگیرش در ادنی مدتی به حدود اقلیم ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخن‌های دلپذیرش در اقل زمان به اطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده.» (گلندام، چهل و شش). بر اساس محل کتابت و تعداد دست‌نویس‌ها و منابع موجود درباره حافظ می‌توان قلمرو جغرافیایی خوانندگان حافظ در سده نهم را ترسیم کرد. از همان آغاز شعرهای وی در بلخ، نیشابور، قهستان، تبریز و اصفهان بغداد کتابت و خوانده می‌شوند. در دهه‌های آغازین سده نهم شیراز مرکز حافظ‌خوانی است؛ هم‌زمان با شکل‌گیری و رونق مرکز فرهنگی هرات از میانه دوم قرن، بر شمار خوانندگان حافظ و مقبولیت شعرش در آن منطقه روزبروز افزوده می‌شود. در همین دوره در شبه قاره هند و بنگاله نیز دایره مخاطبان شعر حافظ رو به گسترش است.

نتیجه‌گیری

وظیفه مورخ ادبی در نگارش «تاریخ ادبیات خوانندگان» این است که تاریخ تأویل‌ها، معناها و تفسیرهای آثار ادبی را دنبال کند نه اینکه در پی کشف معنای اصلی و یگانه‌ای باشد که اولین مخاطبان متن خلق کرده‌اند. یعنی به جای آنکه از زندگی و تاریخ عصر حافظ بنویسد تاریخ خوانندگان حافظ در اعصار مختلف را به رشته تحریر بکشد. www.SID.ir در روند تاریخ قرائت و فهم حافظ، افق‌های تاریخی متن و افق‌های انتظارات و

دریافت خوانندگان آن با هم درمی‌آمیزد. از آمیزش و «ادغام افق‌ها»^{۳۱} گذشته متن و افق‌های زمان خواننده، عنصر درک و تأویل شکل می‌گیرد. تأویل‌های متأخر بر بنیاد تأویل‌های پیشین بنا می‌شود، با داوری‌ها و پیش‌داوری‌های گذشته گره می‌خورد و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. نتایج حاصل از بررسی خوانندگان حافظ در قرن نهم به این شرح است:

۱. اشعار حافظ که احتمالاً تا چند سال پس از مرگ وی پراکنده بوده در گذر زمان گردآوری شده و به تدریج تا پایان سده نهم به متنی شبه‌مقدس و معجزگونه با عناوین «لسان‌الغیب» و «قرآن فارسی» بدل شده است. وجود خوانش‌های مختلف حافظ نشان می‌دهد که چگونه معنا از جانب مخاطبان به متن اعطا می‌شود. از میانه سده نهم افق انتظارات جامعه عرفانگرای ایرانی، شعر حافظ را به ماورای واقعیت تعالی می‌دهد و شرح‌های عرفانی و تفأل و استخاره، به آن جنبه قدسی می‌بخشد. قرائت‌های واقع‌گرایانه تقلیل می‌یابد و به تدریج از رهگذر قرائت‌های بعدی معانی عرفانی و دینی در شعر حافظ متراکم می‌شود و مفهوم استعلایی شعر به تدریج افزایش می‌یابد. در گذر تاریخ ادبی، شخصیت علمی و ادبی حافظ در نظر مخاطبان تحول می‌یابد و سرانجام به یک شخصیت عرفانی و قدسی بدل می‌شود.
۲. منابع موجود در قرن نهم به روشنی نشان می‌دهد در موقعیت‌های مختلف این سده، افق‌های شناخت مخاطبان حافظ متفاوت و گاه متضاد بوده است.
۳. فقدان تفسیر و تأویل‌های زیاد حافظ در سده نهم گویای نکته جالبی در حیات تاریخی متن حافظ است، و آن اینکه متن در آغاز به واقعیات زندگی مردم نزدیک است و هنوز کاملاً قدسی نشده تا از واقعیات فاصله بگیرد. اما در پایان سده نهم، متن حافظ خود به یک نهاد مستقل بدل می‌شود و گفتمان‌های جدید می‌کوشند تا آن را بر اندیشه‌های خود منطبق سازند.
۴. با ورود متن به درون گفتمان مسلط صوفیانه، سخنان فلسفی و دیدگاه‌های کلامی که احتمالاً متضمن معانی‌ای مغایر با ایدئولوژی مسلط سده نهم بود و گاه اعتراضاتی را هم برمی‌انگیخت به نفع گفتمان مسلط توجیه و تفسیر شد.

۵. خوانش‌های متنوع، نقل و نوشتن ابیات حافظ در موقعیت‌های مختلف فردی، اجتماعی و روانی، سخن محمد گلندام را تأیید می‌کند که حافظ «در هر باب سخنی مناسب حال گفته» است. و لقب «لسان‌الوقت» حاکی از این معناست.

تقدیم و سپاسگزاری

این نوشته را به پیشگاه حافظ‌پژوه نستوه، استاد سلیم نیساری - که زندگانی‌اش دراز باد - تقدیم می‌کنیم. در نگارش این جستار از یاری برخی پژوهشگران نسخه‌های خطی بهره‌مند شدیم: آقای ارحام مرادی اطلاعات جغرافیایی دست‌نویس‌ها را فراهم کردند و در معرفی برخی منابع و بازیابی اطلاعات تا پایان کار همراه ما بودند. آقای بهروز ایمانی دسترسی به دست‌نویس **مجموعه لطایف و سفینه ظرایف** سیف جام هروی از موزه بریتانیا را برای ما مقدور ساختند. آقایان پژمان فیروزبخش و جواد بشری در معرفی برخی مراجع و دستیابی به چند دست‌نویس یاریگرمان شدند. آقای مهدی رحیم‌پور در آخرین روزهای کار منابعی را برای ما فراهم نمودند و آقایان علی نویدی و مجید منصوری نیز اطلاعاتی از دست‌نویس‌های ترجمه **ربیع‌الابرار زمخشری** (نسیم‌الربیع) در اختیار ما گذاشتند. خانم مریم دانشگر نیز ما را به اطلاعات دست‌نویس **مکاتیب عبدالله قطب بن محیی** درباره حافظ رهنمون شدند. هریک از این عزیزان را بر گردن این مقاله حقی است و سپاس آن بر ما واجب.

پی‌نوشت‌ها

1. Jauss, Hans Robert
2. Hans Robert Jauss. "Literaturgeschichte als Provokation der Literaturwissenschaft", 1967.
3. Frame of Reference
4. Harland

۵. درباره حافظ و حیدر شیرازی رک. (میر افضلی، ۱۳۸۲، نحوی، ۱۳۷۲: بشری، ۱۳۸۵).

۶. از جمله غزل‌هایی با این مطلع‌ها (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۱۲ و ۱۶۳ و ۷۱۲)

همچنین **دائم نخواهد گشت دوران غم‌منخور**

یک‌دو روزی دور اگر گردید بر عکس مراد

تا پرده ز رخسار چو ماه تو بر افتاد / از پرده بسی راز نهانی به در افتاد
دل از عشق پر رویان دل من بر نمی‌گیرد / مده پند من ای ناصح که با من در نمی‌گیرد

۷. بعید است که غزل «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند» پاسخ به غزل معروف شاه ولی باشد. دلیل بر این مدعا این است که در دیوان سعدی (۱۳۶۱: ۶۵۲) دو غزل هموزن و همقافیه غزل‌های مورد بحث پیدا می‌شود. حافظ مصراع سعدی «بهنتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند» را عیناً در غزل خود آورده است و نیز ناصر بخاری در غزلی این بیت را دارد: «چون انتهای رای تو روشن نمی‌شود / هرکس نشان ز منزل وصلت چرا دهند». این فرم از زمره غزل‌هایی بوده که مورد استقبال شاعران قرار گرفته است. شاعران روزگار حافظ مثل جهان ملک خاتون، کمال خجندی، عبید زاکانی، ناصر بخاری و اطعمه شیرازی استقبال‌هایی از وزن و قافیه این غزل کرده‌اند. اما غزل معروف شاه ولی در میان معاصران وی چندان مقبولیتی نیافته است. نمی‌توان پذیرفت که غزل حافظ جواب به شاه ولی بوده، بلکه شاه ولی به شعر حافظ نظر داشته است. (این یادداشت را مرهون آقای دومینیکو اینجه‌نیتو (Domenico Ingenito) از دانشگاه Università degli Studi di Napoli "L'Orientale" در شهر ناپل ایتالیا هستیم).

۸. قطعه محاکمه در دیوان عطار شیرازی (۱۳۶۹: ۱۱۴):

ز اهل طبع گروهی مخالفند دارند	پی تراجع اشعار حافظ و سلمان
نموده‌اند چنین مالکان ملک سخن	که کرده‌اند مسخر جهان به تیغ بیان
به این کمینه که از پیر فکر خویش بپرس	که نطق حافظ به یا فصاحت سلمان؟
چو کردم این سخن از پیر عقل استفسار	که ای خلاصه ادوار و زبده ارکان
بگو که شعر کدامین از این دو نیکوتر	که برده‌اند کنون گوی شهرت از میدان
جواب داد که سلمان به دهر ممتاز است	به لفظ دلکش و معنی بکر و شعر روان
دگر طراوت الفاظ جزل حافظ بین	که شد بلاغت او رشک چشمه حیوان
یکی به گاه بیان طوطی‌ای است شکر بار	یکی به نظم روان بلبلی است خوش الحان
ز برج خاطر این ماه نظم رخسار شده	ز درج فکرت آن لؤلؤ سخن ریزان
هزار روح فدای دم چو عیسی این	هزار جان گرامی نثار گفته آن

۹. در نیمه اول سده نهم، دست‌نویس‌ها و جنگ‌های بسیاری هست که ما به جهت ابهام در زمان نگارش و یا ناشناخته بودن از ذکر آن‌ها پرهیز کردیم و در جایی دیگر به تفصیل درباره ارزش آن‌ها در بازشناسی مخاطبان حافظ در سده نهم بحث خواهیم کرد. مانند جنگ کتابخانه سلطنتی ش ۲۷۱۵ که اصل آن به شاه شجاع (۷۵۹-۷۸۶) تقدیم شده؛ ولی کتابت آن ۸۴۹ است که اگر کاتب غزل‌های حافظ را نیفزوده باشد از مهمترین منابع محسوب می‌شود.

۱۰. قدیم‌ترین سند معتبر از این مقدمه در دست‌نویس ۸۲۴ قمری متعلق به کتابخانه سید هاشم سبزویش از فضلا و عرفای هند (جلالی نائینی و نذیر احمد، ۱۳۵۰) است و ما عجالتاً این تاریخ را زمان نگارش مقدمه به حساب می‌آوریم. دومین سند دست‌نویس کتابخانه اصغر مهدوی مورخ ۸۳۶ق است. البته در این دو دست‌نویس نام محمد گلندام نیامده است. بنا به ادعای همایونفرخ نخستین سند از این مقدمه «دست‌نویس مورخ ۸۰۵» است (تهران: دیبا. ۱۳۷۰). تأملی در دست‌نویس همایونفرخ، متأخر بودن آن را نسبت به دست‌نویس سبزویش (۸۲۴ق) نشان می‌دهد. کاتب دست‌نویس همایونفرخ (۸۰۵ق) عربی نمی‌داند، ابیات عربی و سجع‌ها و واژه‌های کم کاربرد عربی را از مقدمه گلندام حذف کرده است. حذف‌ها و خطاها و تصرفات کاتب در نسخه همایونفرخ، نشان از کم‌سوادی کاتبان پایان سده نهم دارد و احتمال کتابت این نسخه در ۸۹۵ق را زیاد می‌کند. از جمله در دعای پایانی دو بار از کاتب و کتابت یاد کرده است: «قایل و ناقل و باعث و جامع و سامع و کاتب را در خلال این احوال و اثنای این اشغال هر کتابت» در حالی که در نسخه‌های قدیم‌تر آمده: «قایل و ناقل و جامع و سامع را در خلال این احوال و اثنای این اشغال». بعید می‌نماید نسخه‌ای که در زمان حیات محمد گلندام (۸۰۵ق) کتابت شده این همه حذف و خطا داشته باشد.

۱۱. هر چند نسخه‌های موجود کتاب متعلق به سال ۱۰۷۴ ق است، محقق هندی سید وحید اشرف (۱۹۷۶) اصالت کتاب را بر اساس اسناد معتبر اثبات می‌کند (ص ۲۷-۲۸) و البته به تحریف‌های زیاد آن در قرن نهم و دهم اذعان دارد. نام کتاب در مکتوبات اشرفی (هشت بار) و کشف اصطلاحات الفنون تهنوی (د. ۱۱۵۸) ذیل «مکتومون» آمده است. نشانه‌ها و اطلاعات نادرستی در کتاب هست که وجود تحریف در آن را تأیید می‌کند (رک. همایونفرخ، ۱۳۵۴). در آثار اشرفی بیش از ۲۷ موضع از حافظ و ابیات وی نقل شده است؛ از جمله درباره پیر ماگفت خطا... در لطیفه نوزدهم و نیز در مکتوبی به شیخ قیام الدین (؟) و ابیاتی در لطیفه‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هشتم، سیام و ...

۱۲. «... و شاعر ماهر چون که به کنه این نکته رسد بر حلیه این قضیه واقف شود رخساره عبارت او نضارت و جمال مقال او طراوت پذیرد، تا یک بیت او نایب مناب قصیده‌ای باشد و یک غزل او واقع موقع دیوانی گردد و به قطعه‌ای مملکتی اقطاع یابد و به رباعییی از ربع مسکون خراج ستاند.

قافیه‌سنجان که سخن در کشند ملک دو عالم به سخن برکشند

خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن سنج راست

مخلص این کلمات و ملخص این مقدمات ذات ملک صفات مولانای معظم مرحوم سعید شهید، مفخر افاضل العلماء، استاد نحراریر الادبا، معدن اللطایف الروحانیه، مخزن المعارف السبحانیه، شمس المله و

الدین محمد الحافظ بود.» (گلندام، مقدمه چهل و چهار).

۱۳. در *سقیه* مسعود متطبب (۷۶۳ ق) «لمولانا شمس المله و الدین محمد حافظ»، در دست‌نویس المعجم (۷۷۵-۷۸۱ ق) «مولانا محمد حافظ شیرازی» و در جنگ علاء مرندی (۱۳۸۷: ۶۳) و در تاجیکستان (۸۰۷ ق) «للمولی السعید شمس المله و الدین مولانا محمد حافظ تغمده الله» و جنگ اسکندری (۸۱۳-۸۱۴ ق) «لمولانا شمس الدین محمد حافظ علیه الرحمه».

۱۴. عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت.

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با نکات قرآنی

۱۵. در دیوان کمال خجندی: حافظا بریط نواز و جنگ ساز با منت از بینوایی جنگ چیست (خجندی، ۱۹۷۵: ۱۰۳۳)

پیش جنگ دلخراشت صوفیان را حافظا نعره‌ها باید به وقت نقش بنمودن زدن

(خجندی، ۱۹۷۵: ۱۰۳۹)

درباره معنای لقب حافظ رک. باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۱۹۷ به بعد. امیر علیشیر نوایی در *مجالس النفایس* (نگارش ۸۹۶) یازده شاعر با تخلص حافظ معرفی کرده که همگی در سده نهم می‌زیسته‌اند.

۱۶. غزلسرایی ناهید صرفه‌ای نبرد در آن مقام که حافظ برآورد آواز

ز جنگ زهره شنیدم که صبحدم می‌گفت مرید حافظ خوش لهجه خوش آواز

۱۷. نسخه ۸۱۱ استانبول: «من کلام ملک الشعرا و العلماء ملیح النظم و النثر حامل کلام رب العالمین

شمس المله و الدین محمد حافظ شیرازی نورالله مرقده».

نسخه ۸۲۳ ق دانشگاه میشیگان: «تم دیوان ملک الشعرا املح الکلام و اوضح اللسان شمس المله و

الدین محمد حافظ شیرازی طیب الله» (نیساری، ۱۳۸۵: ۳۴).

۱۸. فإن لسان العلم للنطق والهوی و إن لسان الغیب جلّ عن النطق

(اخبار الحلاج، ص ۸۳)

۱۹. سعید نفیسی این سفینه را متعلق به اوایل قرن نهم دانسته و ۳۴ غزل حافظ را از آن نقل کرده

است (۱۳۲۱: ۲۰۲ به بعد) اما عجیب است که او متوجه تاریخ تدوین نسخه (۸۶۰ قمری) و نام

گردآورنده و سفینه در حاشیه صفحه اول نشده است.

۲۰. همین کاتب در دست‌نویس پترزبورگ (۹۳۸ ق) آورده: «من کلام استاد الشعراء المدققین، سلطان

العرفاء المحققین، سند الفصحاء المتکلمین، عمده البلغاء الفاضلین، قدوه السالکین و العاشقین،

شمس المله و الطریقه و الحقیقه و الدین محمد حافظ شیرازی» (نیساری، ۱۳۸۰: ۱۲۲).

۲۱. شاهی خیال خاص بگواز دهان دوست چون نیست لذتی سخنان شنوده را

(امیرشاهی، ۱۳۴۸: ۵)

۲۲. خواجه با ماست نداریم در این ره خطری حفظ قرآن نگذارد که خطایی بکنیم

(منصور، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

ابیاتی که آقای مایل هروی از بیاضی از سده دوازدهم برای مصحح متن فرستاده‌اند (دیوان منصور، مقدمه ص ده) هیچ شباهتی با سبک این شاعر ندارد بلکه بعضاً به نام منصور شیرازی در *شرفنامه منیری* (ص ۱۶۹، ۱۰۵۹ و ۸۲۹) دیده می‌شود. فاروقی مؤلف *شرفنامه* در آغاز هر باب شعرهای زیادی از خود در جواب اشعار منصور شیرازی آورده است.

۲۳. *تسبیح کردن فانی در اشعار نه از دعوی و نی از خودنمایی است*
چو ارباب سخن صاحب‌دلانند مرادش از در دل‌ها گدایی است

(علیشیر نوایی، ۱۳۷۵: ۳۲۶)

24. Dentith

۲۵. قطعه معروف که دو بیتش در *عجایب‌المقدور* ابن عرب‌شاه آمده است مدت‌ها به شاه نعمت الله نسبت داده می‌شد ولی عبدالرزاق کرمانی در مناقب شاه نعمت الله (نگارش ۹۱۱: ۱۲۳) آن را به حافظ نسبت داده است (بیت سوم از قصاید سنایی است):

ببخبری ای دل از آن و از این	چشم خرد باز گشا و ببین
نیم‌تنی ملک سلیمان گرفت	گشت یقینی شه روی زمین
پای نه و ملک به زیر رکاب	دست نه و ملک بزیر نگیں
ملک خداست و خدا می‌دهد	کیست که گوید که چنان یا چنین

۲۶. بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی...؛ آخر الامر گل کوزه‌گران خواهی شد... (ص ۶۳):
خوش بود گر محک تجربه آید به میان (ص ۶۴)

۲۷. «شعرشناس داند که آن شعر به دیگر شعرها نمی‌ماند. چنانچه در عکس این بر هیچ بصیر ملتبس نمانده که شعرها که جامع دیوان حافظ گفته و برای تکمیل حروف بیست و هشت‌گانه با اشعار حافظ الحاق کرده مشاکل دیگر اشعار او نیست مانند آنچه در خانه "خا" بیده [کذا] دل من در هوای روی فرخ بود / آشفته همچون موی فرخ.» (مکاتیب قطب بن محیی، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۴۵۳۲ و ملک ۳۸۸۰ و نیز رک. دانشگر، ۱۳۸۸).

۲۸. متن «در زمان نزول آیات سلطان جهانیان و پادشاه جهانان امیر تیمور گورکان و ایام انقلاب دولت سلطان زین‌العابدین بر اهل شیراز امانی مقرر کردند و چون حافظ شاعر یکی از ارباب تأهل بود و خانه‌ای داشت از محله او از آن جمله مقداری به نام او بنوشتند و به محصل حواله کردند. در اثنای این حال بد، پناه به امیر مذکور برد و اظهار افلاس و بی‌چیزی نمود. امیر مشارالیه فرمود نه تو گفته‌ای: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را. کسی که سمرقند و بخارا به یک خال بخشد مفلس نباشد. حافظ گفت از این بخشندگی‌ها مفلسم. پس آن حضرت به سبب این جواب بر بدیهه آن وجه را راجع فرمود و مشارالیه خلاص گشت» (شجاع، ۱۳۵۰: ۳۱۷).

۲۹. آن که ده با هفت و نیم آورد بس سودی نکرد / فرصت بادا که هفت و نیم با ده می‌کنی
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۷۵)
۳۰. منتخب مفتاح الاسرار. تألیف علی حمزه بن ملک بن حسن التوسی المنسوب الی احمد بن محمد الزمعی الهاشمی المروزی المعروف به آذری که در سنه ۸۴۰ انتخاب شده است.
31. Fusion of Horizons

منابع

- Harland, Richard. (1999). *LITERARY THEORY FROM PLATO TO BARTHES: An Introductory History*. London.
- Jauss, Hans Robert. (1967). "Literaturgeschichte als Provokation der Literaturwissenschaft" translated as "Literary History as a Challenge to Literary Theory", in *NEW LITERARY HISTORY*. Vol. 2, No. 1 (Autumn, 1970). pp. 7-37.
- Dentith, Simon. (2000). *PARODY*. London: Routledge.
- آذری توسی. (۸۴۰). *منتخب جواهر الاسرار*. تهران: چاپ سنگی. ۱۳۰۳.
- آل داود، سید علی (۱۳۷۶). «کهن ترین نسخه دیوان حافظ مورخ ۸۰۳ هجری». *نامه فرهنگستان*. ش ۹. صص ۴۱-۵۰.
- ابن حسام خوسفی، محمد. (۱۳۶۶). *دیوان*. تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک. مشهد: سازمان حج و اوقاف.
- ابن عربشاه. (۱۲۸۵). *عجائب المقدور فی اخبار تیمور*. (نگارش ۸۴۰ ق). قاهره: وادی نیل.
- ابن شهاب یزدی، تاج الدین حسن بن شهاب. (۱۳۵۶). *جامع التواریخ حسنی*. به کوشش حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار. پاکستان: موسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی. [بی تا]
- احرار، خواجه عبیدالله. (۱۳۸۰). *ملفوظات*. در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار. مشتمل بر ملفوظات احرار به تحریر میر عبدالاول نیشابوری، ملفوظات احرار (مجموعه دیگر)، رقعات احرار، خوارق عادات احرار تألیف مولانا شیخ. به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- *اخبار الحلاج* (۱۹۳۶). تصحیح و تعلیق ل. ماسینیون و ب. کراوس. پاریس: مطبعه القلم و

- اخوان زنجانی، جلیل. (۱۳۸۲). مقدمه بر *جهان دانش*. شرف الدین محمد بن مسعود مسعودی. تهران: میراث مکتوب و فرهنگستان علوم.
- اشرف، سید وحید. (۱۹۷۶). *مقدمه لطایف اشرفی*. هند: بروده، دانشگاه مهاراجه سیاهی راؤ.
- افشار، ایرج. (۱۳۶۸). «نسخه‌ای دیگر از دیوان حافظ». *آینده*. س ۱۵ ش ۶-۹. صص ۶۵۹-۶۶۰.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۷). «بیاض علاء مرندی» *آینه میراث*. س ۶ ش ۴.
- افصح زاد، اعلاخان. (۱۳۷۸). *نقد و بررسی احوال جامی*. تهران: نشر میراث مکتوب.
- امیرشاهی سبزواری. (۱۳۴۸). *دیوان*. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: ابن سینا.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین. (۱۰۲۴). *عرفات العاشقین*. نسخه خطی کتابخانه ملک. ش ۵۳۲۴.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). *نای هفت بند*. تهران: نشر علم.
- بایرام، میکائیل. (۱۳۷۱). «قدیمترین نسخه ده غزل حافظ». *سخن اهل دل*: مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ. کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- بسحق اطعمه شیرازی. (۱۳۸۲). *کلیات*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: نشر میراث مکتوب و بنیاد فارس‌شناسی.
- بشری، جواد. (۱۳۸۵). «بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی به بهانه معرفی دیوان حیدر شیرازی». *آینه پژوهش*. پیاپی ۹۷.
- بشری، جواد. (۱۳۸۵). «بررسی یکی از کهن‌ترین نسخه‌های خطی غزلیاتی از حافظ (جنگ معروف بغدادی)». *نامه فرهنگستان*. دوره هشتم. ش ۲. صص ۱۲۴-۱۴۵.
- بشری، جواد. (۱۳۸۶). «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت». (جنگ محمود شاه نقیب). در *نسخه پژوهی*. دفتر سوم.
- تاج الدین احمد وزیر. (۱۳۵۳). *بیاض*. (نگارش ۷۸۲ق). زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری. دانشگاه اصفهان: چاپ عکسی.
- تهانوی، محمد علی. (۱۹۹۸). *کشاف اصطلاحات الفنون*. تصحیح احمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۴۱). *دیوان*. به کوشش هاشم رضی تهران: پیروز.
- www.SID.ir (۱۳۶۷). *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات.

- _____ (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. (۱۳۳۷) «چند فصل از تاریخ کبیر» با مقدمه و تصحیح ایرج افشار در *فرهنگ ایران زمین*. ج ۶. (صص ۸۹ به بعد).
- جهان ملک خاتون. (۱۳۷۴). *دیوان*. به کوشش پوران‌دخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد. تهران: زوار.
- حافظ ابرو. (۱۳۸۰). *زبدۃ النواریح*. (نگارش ۸۲۰ ق). مقدمه و تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: نشرنی و وزارت ارشاد.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: چاپخانه مجلس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۰). *دیوان*. تصحیح جلالی نائینی و نذیر احمد. تهران: امیرکبیر.
- حسینی نیشابوری، و برهان‌الدین عطاءالله بن محمود. (۱۳۸۴). *بدایع الصنائع*. تصحیح رحیم مسلمان قبادیانی. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- خجندی، کمال‌الدین مسعود. (۱۹۷۵). *دیوان*. به اهتمام ک. شیدفر. مسکو: اداره انتشارات دانش. شعبه ادبیات خاور.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۷). *حافظ‌نامه*. تهران: سروش و علمی و فرهنگی.
- خیالی بخارایی. (۱۳۵۲). *دیوان*. تصحیح عزیز دولت‌آبادی. تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.
- دانشگر، مریم. (۱۳۸۸). «حافظ و عطار در گزارشی از قطب محیی». *گزارش میراث مکتوب*. دوره دوم؛ س ۳. ش ۳۴ (مرداد و شهریور). صص ۱۸-۱۹.
- دوانی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). *نقد نیازی: شرح دوبیت و یک غزل از خواجه حافظ شیرازی*. به کوشش حسین معلم. تهران: امیر کبیر.
- دولت‌آبادی، پروین. (۱۳۷۸). *حافظ و جهان ملک خاتون*. تهران: نشر صدا.
- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۸۵). *تذکره الشعرا*. مقدمه، تصحیح و توضیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور (گردآورنده). (۱۳۵۴). *مقالاتی در باره زندگی و شعر حافظ*. **کنگره حافظ شیرازی**. چ ۲. چاپخانه دانشگاه پهلوی.

- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۲). *مقدمه کلیات بسحق اطعمه شیرازی*. تهران: نشر میراث مکتوب و بنیاد فارس‌شناسی.
- رضی، هاشم. (۱۳۴۱). مقدمه بر *دیوان جامی*. تهران: پیروز.
- رعنا حسینی، کرامت. (۱۳۴۶). «نسخه قدیمی دیوان حافظ به خط میر علی کاتب (۸۰۸ ق)» در *راهنمای کتاب*. س ۱۰: (۱) اردیبهشت. صص ۵۸۰-۵۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۴). *از کوچه زندان*. تهران: امیرکبیر.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین. (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سیدمحمدکاظم امام. انتشارات دانشگاه تهران.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن. (۱۳۷۶). *تحفه المحبین* (نگارش، ۸۵۸ق) (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن). به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار. تهران: نشر میراث مکتوب و نقطه.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۱). *کلیات*. تصحیح فروغی. تهران: جاویدان.
- سمنانی، سید اشرف جهانگیر. (۱۲۹۵). *لطایف اشرفی*. دهلی: مطبوعه نصرت المطابع.
- سمنانی، سید اشرف جهانگیر. (د. ۹۳۲). *لطایف اشرفی*. دست‌نویس. کتابخانه جامعه مظهرالعلوم بنارس. ش ۱۶.
- شاه داعی شیرازی. (۱۳۳۹). *دیوان‌های سه‌گانه*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: معرفت.
- شاه نعمت‌الله ولی. (۲۵۳۵). *کلیات اشعار*. به سعی سیدجواد نوربخش. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- شجاع. (۱۳۵۰). *انیس الناس*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح و تحقیق سیدسعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸). *منشآت*. به کوشش ایرج افشار و محمد رضا ابویی مهریزی. تهران: ثریا.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). «شهید بودن حافظ». *حافظ‌شناسی*. به کوشش سعیدنیاز کرمانی. تهران: پازنگ. ج ۱۱. صص ۱۱-۱۹.
- _____ (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. تهران: سخن.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). **یادادشت‌های حافظ**. تهران: علم.
- صائن‌الدین علی ترکیه اصفهانی. (۱۳۸۴). شرح نظم‌الدر (شرح قصیده تائیه کبرای ابن‌فارض). تصحیح و تحقیق دکتر اکرم جودی نعمتی. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۵۱). **چهارده رساله فارسی**. تصحیح سید علی موسوی بهبهانی و سیدابراهیم دیباجی. تهران: به سرمایه تقی شریف‌رضایی.
- صمدی، حسین. (۱۳۶۷). «بیست غزل حافظ در نسخه مورخ ۸۲۷». مجله آینده. س ۱۴. ش ۹-۱۲ (آذر-اسفند ۱۳۶۷). صص ۵۳۷-۵۴۷.
- _____ (۱۳۶۸). «دو غزل حافظ در جنگ خطی ۷۶۳ ق». مجله آینده. س ۱۴. ش ۱۰-۱۲ (دی-اسفند ۱۳۶۷). صص ۷۳۱-۷۳۲.
- صوفی هروی، محمد. (۱۳۸۶). **دفتر اشعار صوفی**. به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر میراث مکتوب.
- طهرانی، ابوبکر. (۱۹۶۴). **دیار بکریه**. تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر. آنکارا. (افست تهران: طهوری. ۱۳۵۶).
- عابدی، محمود. (۱۳۷۰). **مقدمه نفعات الانس**. تهران: اطلاعات.
- عبدالله قطب بن محیی. (۱۳۵۶). **مکاتیب**. چ ۲. تهران: خانقاه احمدی.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین عبدالله. (۱۳۸۲). **کلیات**. تصحیح پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- عطار شیرازی (روح عطار). (۱۳۶۹). **دیوان**. به کوشش احمد کرمی. تهران: سلسله نشریات ما.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام. (۱۳۶۴). **آثار الوزراء**. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). چ ۲. تهران: اطلاعات. (نگارش ۸۷۵).
- علاء مرندی. (۱۳۸۷). **غزل‌های حافظ: نخستین نسخه یافت شده از زمان حیات شاعر**. به کوشش علی فردوسی. تهران: دیبایه.
- عماد‌الدین نسیمی. (۱۳۷۲). **زندگی و اشعار**. به کوشش یدالله جلالی پندری. تهران: نشر نی.
- فاروقی، ابراهیم قوام. (۱۳۸۵). **شرفنامه منیری** (نگارش ۸۷۸ ق). به کوشش حکیمه دبیران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

- فتاحی نیشابوری، یحیی (سیبک). (۱۳۸۱). *دیوان غزلیات و رباعیات*. به اهتمام مهدی محقق و کبری بستان شیرین. تهران: دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
- _____ (۱۳۸۶). *دیوان اسراروی*. در قلندریه در تاریخ. محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. صص ۴۲۸-۴۸۵.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). *نظریه تاریخ ادبیات*. تهران: سخن.
- فخری هروی. (۱۹۶۸). *روضه السلاطین و مظهر العجایب*. تصحیح سید حسام‌الدین راشدی. حیدرآباد دکن.
- فرزاق، حمید. (۱۳۷۹). *تحقیق در احوال و نقد آثار شاه نعمت‌الله ولی*. تهران: سروش.
- فرزاق، مسعود. (۱۳۵۴). «تأثیر و تأثرات شاه نعمت‌الله ولی و حافظ (روابط حافظ و شاه نعمت‌الله ولی)». *مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ*. کنگره حافظ شیراز. به کوشش منصور رستگار فسایی. چاپخانه دانشگاه پهلوی.
- فصیح‌خوافی. (۱۳۸۶). *مجموعه فصیحی*. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. ۳ ج. تهران: اساطیر. [جلد ۳]
- قاسم انوار. (۱۳۳۷). *کلیات*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی. (۱۳۸۶). *تاریخ جدید یزد*. به کوشش ایرج افشار. ۳ ج. تهران: امیرکبیر.
- کازرونی، شیخ ابوالقاسم انصاری. [متخلص به قاسمی]. (۱۳۸۶). *سَلَمُ السَّمَوَات*. (نگارش ۱۴۰۱ق). *سَلَمُ السَّمَوَات*. تصحیح عبدالله نورانی. تهران: نشر میراث مکتوب.
- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، عبدالرزاق. (۱۹۸۲). *مناقب شاه نعمت‌الله ولی*. (نگارش ۹۱۱ق) تصحیح ژان اوبن. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه. ۱۳۶۱ش.
- گاو، خواجه عمادالدین محمود. (۱۳۸۱). *مناظر الانشاء*. تصحیح معصومه معدن‌کن. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۹۴۸). *ریاض الانشاء*. تصحیح و تحشیه شیخ چاند بن حسین بی‌لث. به اهتمام غلام یزدانی. حیدرآباد دکن.
- گلندام، محمد. (۱۳۷۶). *مقدمه بر دیوان حافظ*. به اهتمام سیدرضا جلالی نائینی و نذیر احمد. تهران: امیرکبیر.

- گنجی، اکبر. (۱۳۶۷). «نسخ خطی دیوان حافظ موجود در کتابخانه‌های ترکیه». **کیهان فرهنگی**. س ۵ (۸) (پیاپی ۵۶) ص ۱۰۳.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۷). **شیخ عبدالرحمن جامی**. تهران: طرح نو.
- محمدزاده، حمید. (۱۹۷۲). **مقدمه بر دیوان عماد الدین نسیمی**. باکو.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۴۹). «قدیم‌ترین مأخذ کتبی شعر حافظ». **مجموعه مقالات درباره حافظ**. گردآوری و تنظیم اکبر خداپرست. تهران: هنر و فرهنگ. ۱۳۶۳. صص ۱۵-۲۷.
- معین، محمد. (۱۳۶۹). **حافظ شیرین سخن**. به‌کوشش مهدخت معین. تهران: معین.
- ملا مسکین معین‌الدین فراهی هروی. (۱۳۶۴). **تفسیر حدایق الحقایق** قسمت سوره یوسف. به کوشش سید جعفر سجادی. تهران: امیر کبیر.
- منشی یزدی، محمد بن علی بن جمال‌الاسلام. (۲۵۳۶). **هما یون‌نامه**. به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه ملی.
- منصور حافظ. (۱۳۷۸). **دیوان**. به اهتمام احمد بهشتی شیرازی. تهران: روزنه.
- میرافضلی، سیدعلی. (۱۳۸۲). «دو شاعر هم‌عصر حافظ و حیدر شیرازی» **نشر دانش**. س ۲۰. ش ۳. صص ۱۰-۱۷.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی. (۱۳۳۹). **روضه‌الصفاء**. (نگارش ۸۹۹ ق). تهران: خیام و پیروز.
- نحوی، اکبر. (۱۳۷۲). «حیدر شیرازی در مراوده با حافظ و خواجو». **کتاب پاز**. ش ۱۱-۱۲.
- نظام‌الدین شامی. (۱۳۶۳). **ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی**. به کوشش پناهی سمنانی. تهران: بامداد.
- _____ (۱۳۸۸). **رساله حقیقه**. پژوهش بهروز ایمانی. در کتاب میراث بهارستان. تهران: مرکز پژوهش‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نظام قاری، محمود. (۱۳۵۹). **دیوان البسه**. به اهتمام محمود مشیری. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱). **مقامات جامی**. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر نی.

- نظامی، نظام‌الدین عبدالواسع. (۱۳۴۷). *منشأ الانشاء*. [گردآوری منشی ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوامی]. به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: دانشگاه ملی.
- نیسی، سعید. (۱۳۲۱). *در پیرامون اشعار و احوال حافظ*. تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۴۴). «حافظ و جهان ملک خاتون». *مجموعه مقالات درباره حافظ*. گردآوری و تنظیم اکبر خداپرست. تهران: انتشارات هنر و فرهنگ. ۱۳۶۳. صص ۲۰۹-۲۱۴.
- نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۴۲). *دیوان*. رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: ابن سینا.
- _____ (۱۳۶۳). *مجالس النفایس*. اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: گلشن.
- نیساری، سلیم. (۱۳۶۷). *مقدمه‌ای بر تدوین غزل‌های حافظ*. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۸۰). *نسخه‌های خطی حافظ* (سده نهم). شیراز: مرکز حافظ‌شناسی.
- _____ (۱۳۸۵). *دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- همایونفرخ، رکن‌الدین. (۱۳۷۰). *دیوان شاعر ساحر*. تهران: دیبا.
- _____ (۱۳۵۴). «نکته‌ای چند درباره دو کتاب لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی». *مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ*. کنگره حافظ شیراز. به کوشش منصور رستگار فسایی. چاپخانه دانشگاه پهلوی. چ ۲.
- همایونفرخ، رکن‌الدین. (۱۳۵۴). *حافظ خراباتی*. تهران: اساطیر.
- _____ (۲۵۳۶). «درباره ملاقات خواجه حافظ با امیر تیمور». *ارمغان*. دوره چهل و ششم. س ۵۹. ش ۴. صص ۱۶۵-۱۷۶.
- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). *بدایع الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. (۱۳۶۹). *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. (۱۳۸۸). *انوار سهیلی*. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- یوسف اهل، جلال‌الدین. (۱۳۵۳). *فراید غیائی*: فی رسائل السلاطین مع الملوک و الوزراء (مشتمل بر ۱۴۴ نامه). به کوشش حشمت الله مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دست‌نویس‌های جنگ‌ها و دیوان‌هایی که حاوی شعر حافظ‌اند:

- ابن فقیه کاتب (۷۷۵-۷۸۱ق) دستنویس کتاب **المعجم فی معاییر اشعار المعجم** مورخ ۷۸۱-۷۷۵ق به خط عمادالدین عبدالرحمان بن فقیه متعلق به مرحوم ذکاءالملک فروغی. (نقل از نفیسی ۱۳۲۱؛ نیساری ۱۳۸۰: ۲۵). این دست‌نویس گم شده است.
- استانبول (۸۱۱ق). **دستنویس دیوان حافظ**. کتابخانه کوپرولو در استانبول ش ۱۵۸۹.
- آصفیه (۸۱۸ق). **دستنویس دیوان حافظ**. کتابخانه آصفیه در حیدرآباد دکن.
- ایاصوفیه (۸۱۳ق). **دستنویس دیوان حافظ**. در جنگ بیست دیوان در کتابخانه اسکندریه استانبول به شماره .
- بیان التذکره (۷۷۳ق) نسخه کتاب **بیان التذکره و تبیان التبصره**. کتابت پنجم صفر ۷۷۳ق به خط همام الطیب معروف به محمد بن محمد بن ابيطالب متعلق به کتابخانه یوسف آغا در قونیه. (نقل از بایرام و گنجی، ۱۳۶۷).
- پطرزبورگ (۹۳۸ق). **دستنویس دیوان حافظ**. احتمالاً به خط پیر حسین کاتب.
- تاجیکستان (۸۰۷ق). **دستنویس جنگ** کتابخانه شرقی آکادمی علوم تاجیکستان ش ۵۵۵.
- **جنگ اسکندری**. گردآورده اسکندر میرزا (۸۱۳-۸۱۴ق). کتابخانه موزه بریتانیا. ش Add. 27,261 (عکس کتابخانه دانشگاه تهران. ش ۶۰۸۲؛ میکروفیلم ش ۲۴ دانشگاه).
- جنگ مسعود مططب (کتابت ۷۶۳ق). **دستنویس سفینه**. مسعود بن منصور بن احمد مططب. کتابخانه سلیمانیه استانبول ش ۲۸۰.
- خلخالی (۸۲۷ق). **دستنویس دیوان حافظ**. متعلق به عبدالرحیم خلخالی.
- سبزپوش (۸۲۴ق). **دستنویس دیوان حافظ**. متعلق به کتابخانه سید هاشم سبزپوش از فضلا و عرفای هند در شهر کورگهپور هندوستان (جلالی نائینی و نذیر احمد، ۱۳۵۰).
- سلطنتی (تدوین ۷۵۹-۷۸۶ کتابت ۸۴۹ق). **دستنویس جنگ**. کتابخانه سلطنتی تهران. ش. ۲۷۱۵.
- سلطنتی (کتابت ۷۹۰-۸۳۰ق). **دستنویس جنگ**. کتابخانه سلطنتی تهران. ش. ۷۲۶/۳۰۳۴/۳ به خط میر علی.
- سلیمان القونوی. (کتابت ۸۶۰). **دستنویس مونس العشاق و تحفه الآفاق**. کتابخانه مرعشی قم ش. ۵۷۱۲. (کاتب و جامع احتمالاً در قونیه).

- سیف جام هروی. (۷۶۲-۸۰۴). *مجموعه لطایف و سفینه ظرایف*. دستنویس موزه بریتانیا. ش or. 4110
- صوفی سمرقندی. (۷۸۱). *ترجمه ربیع الابرار زمخشری (نسیم الربیع)*. دستنویس به خط مترجم. کتابخانه حاج سلیم آقا. ش ۹۰۲ و دستنویس علیگر کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگر هند. ش. ف ۱۱/۸۹۱۶۵۵۲۶ و دستنویس دانشگاه استانبول تحریر ۸۷۳ق (میکروفیلم دانشگاه تهران. ش ۲۳۷).
- قطب بن محیی، عبدالله. *مکاتیب قطب* (حدود ۸۵۹ تا ۹۰۵ ق). دستنویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۴۵۳۲ و ملک ۳۸۸۰.
- تاشکند (۸۰۳ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابت برهان بن غیاث کرمانی برای امیر مجدالدین. کتابخانه ابوریحان بیرونی مؤسسه شرق شناسی. ش ۱۲۷۷۰. چاپ در تهران: نشر فکر روز. ۱۳۷۹.
- *متطب (۷۶۳ ق)*. *دستنویس جنگ مسعود متطب*. کاتب مسعود بن منصور بن احمد متطب (کتابت احتمالاً در شیراز، مورخ شعبان ۷۶۳ ه. ق شامل نظم و نثر فارسی و عربی، ۱۲۱ برگ، فهرست میکروفیلم‌ها جلد ۱ ص ۴۰۹ و ۴۹۳).
- مجلس (۸۹۳ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۲۳۹۳.
- مجلس (۸۹۸ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۳۵۵۰.
- معروف بغدادی. (۷۹۵). *دستنویس جنگ معروف بغدادی*. موزه کاخ ملی گلستان، ش ۲۱۸۴.
- ملی (۸۷۴ ق؟). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه ملی تهران. به خط پیر حسین کاتب.
- مهدوی (۸۲۱ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه احمد مهدوی دامغانی. ش. ۵۸۹.
- مهدوی (۸۶۶ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه احمد مهدوی دامغانی.
- مهدوی (۸۳۶ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه احمد مهدوی دامغانی دومین دستنویس حاوی مقدمه گلاندانام.
- میشیگان (۸۲۳ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه دانشگاه میشیگان آمریکا. ش Islamic ms. 407
- نخجوانی (ح ۸۵۰ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. به تخمین قزوینی. مقدمه دیوان حافظ ۱۳۲۰ ص عب.
- نورعثمانیه (۸۲۵ ق). *دستنویس دیوان حافظ*. کتابخانه نورعثمانیه استانبول. ش ۳۸۲۲.
- همایونفرخ (ق!). *دستنویس دیوان حافظ*. همایونفرخ (مشکوک است احتمالاً ۸۹۵ باشد).